

سازمان تبلیغات اسلامی
بخش اطلاعات و نشریات
شارع ولیعصر
تهران

ایران آزاد
نشریه
میهنی ایران در اروپا
شماره ۳۸ دوره جدید فروردین و اردیبهشت ۱۳۴۴
(شماره مسلسل ۱۳۴)

دکتر مهدی آذر

خاطراتی از دکتر فاطمی

بسیار سلام، من شرح حال مرحوم دکتر حسین فاطمی وزیر امور خارجه ایران در زمان زمامداری مرحوم دکتر مصدق را بقلم آقای سیروس فرهمند در شماره ۳۶ / دوره جدید ایران آزاد (آذرودی سال ۱۳۴۴) خواندم. حماسه است شما و گوینا هم شور افرا و دلنشین و افتخار آمیز و نماینده همت بلند و همغم انگیز و ناشر آور و دلسو. آفرین بر سینه سده ارجمند آن .
من براض خواندن این حماسه متذکر شوم که مطالب دیگری هم براض مرحوم دکتر فاطمی هست که نوشتن و افزودن آنها

بحماسه زندگی و فعالیتهای او در خدمت گذاری با ایران لازم و بسیار مفید است و دربع است که گفته و نوشته نشود و فراموش نگردد.
اینک دوبنا آرتها :
۱ - مرحوم دکتر فاطمی در اوائل استعفاش بعه وزارت امور خارجه و بعد از اعلام قطع رابطه سیاسی با دولت انگلیس ، يك شب پرونده شللات شمال ایران را که امتیاز آن در حدود يك قرن قبل يك شركت روسی واگذار شده (واز آن شركت به شركت دیگری انتقال یافته) تحت نظارت دولت شوروی درآمده بود ، و مدت امتیاز آن بر حسب تشخیص و نظر اداره امتیازات وزارت دارائی و شللات ایران ، منقضی شده بوده است ، به هشت دولت آورد و اظهار کرد که چون درباره تاریخ استعفاي مدت امتیاز شللات شمال بین ایران و شوروی اختلافی بوده است ، بر حسب دستور مرحوم دکتر مصدق ، آقای نواب (وزیر خارجه پیش از دکتر فاطمی) از آقای آراسته ، سفیر کبیر ایران در شوروی خواسته بوده است که نظر مقامات شوروی را ، راجع بشارت سر رسیدن مدت قرار داد و امتیاز شللات جویا شود و علیح اختلاف را تحقیق کند .
بقیه در صفحه ۳

ملت ایران صلح می خواهد

حتک میان دولتمن عراق و ایران با وج و حشگری خود رسیده است . بمباران مناطق مسکونی در ایران و در عراقی روزانه قربانیان بی گناه زیادی بجای گذاشته و به ویرانی های فراوانی منجر میگردد . در حالیکه حملات به مناطق مسکونی عراق را دولت ایران بمسوان تلافی بمبارانهای عراق قلمداد میکند ، دولت عراق با کمال مراحت و بی شرمی بمساران شهرهای ایران را که برخلاف موازین و اصول مربوطه بین المللی زبونت توجه نموده و آنها بمشابه حلفه های در سیاست کل خود شمار مآورد .

آنچه شدت این فاجعه را دردناکتر میکند بی اعتنائی افکار عمومی جهان نسبت به این وحشیگریهاست . باسین بی اعتنائی که بویژه برای کشورهای فروتنده اطلاع کاملاً خوب است ، سرخنی حکام رژیم اسلامی تهران در خاتمه دادن به جنگ از طریق مذاکره ، عذر موجه مناسبی بدست میدهد . رفتار دولت ایران از طرف اکثر محافل سیاسی غربی و شرقی ، " متعصبانه و غیر عاقلانه " (بخوان غیر متعصب) تلقی میشود و این امر موجب فراموشی این حقیقت میگردد که جنگ افروز این فاجعه دولت عراق نبوده است . متأسفانه این فراموشی به برخی از بحثهای بیوزین ایران نیز سرایت کرده است (برای مثال مراجعه شود به تلگرام دکتر شاپور بختیار به مراجع بین المللی درباره جنگ ایران و عراق " شماره ۱۱۰ قیام ایران ") . آنچه متأسفانه توسط اخبار روزانه بمبارانهای شهرهای طرفین متخاصم فراموش میگردد ، فاجعه کشته شدن چندین هزار ایرانی در مردابهای هویزه است . بدیهی است که با حکوم مسئول این فاجعه ، در درجه اول در دستداران رژیم اسلامی ایران مبادا شد که هزاران هموطن جوان ما را قربانی سیاست " صدور انقلاب اسلامی " به عراق میکنند . کاملاً قابل تصور و فهم است که جای این سخن از نسل جوان در زندگی اجتماعی - اقتصادی کشور خالی خواهد ماند و این کمبود مشکلات چشم نا پوشیدنی متعددی بهمراه خواهد آورد . با توجه به پشتیبانی همه جانبه و آشکار دوا سر قدرت آمریکا و شوروی از عراق ، دیگر نمی تواند بر کسی پوشیده بماند که این جنگ هرگز به پیروزی ایران نخواهد انجامید و کوششهای قدرتمندان اسلامی تهران برای برپا بقیه در صفحه ۳

منادیان استبداد

استقرار جمهوری اسلامی و ریشه کن شدن نهال دموکراسی در ایران ، نیروهای ملی و دموکرات را بر آن داشت برای تحقیر دموکراسی و حاکمیت ملی با بافتن فضول مشترک در اهداف و برنامه سیاسی و اجتماعی خود ، نالوده همکاری را بر زمینه اصول به توافق رسیده بریزند و بیاری سایر آزادیخواهان به يك جنس عمومی دامن زنند . بهمین منظور ، جمعی از آزادیخواهان و ملیون برحول اصول هفت گانه که به بیانیته ۱۶ آذر معروف شده است ، گرد آمدند .
همکاری با افراد و نیروها شیکه بیانیته را در اصول کلی آن پذیرفته اند و همچنین مبارزه اصولی با سازمانها و جریانهای که مشی سیاسی آنها در تعارض کامل با استقرار حاکمیت ملی است ، دو بخش عمده از وظایف ایما کنندگان بنا نهرا تشکیل میدهد
بقیه در صفحه ۴

نوروز

هم آتش بمردی به آتشکده
شدی تیره نوروز و جشن سده
"قره دوسی"

در این دوران سرخوش ساز ، در این هنگامه که بیاوران اهریمن ناپاک سابه شوم خود را برپهنه ایران زمینی گسترده اند و جنگ و نکت و آلودگی و پلیدی را بارمنان آورده اند ، در این روزها که لیخند برلبها مرده است و ایرانیان هم چنان در سکوت و انتظار روزگار می گذرانند ، سخن گفتن از نوروز جقدر سخت است . سخن گفتن از نوروزی که هزاران هزار سال بر تارک همه جشن های جهان درخشیده است . سخن گفتن از نوروزی که همیشه بشارت دهنده شادی ، پیام آور نیک بختی و پیروزی بوده است . نوروزی که تارخ زاد روزش در افسانهها کم شده است و با آنکه میراست ، اما به فروت ، که سال جوانی برومند ، هرسال در آغاز بهار ، همراه با روئیدن گمها ها و شکفتن شکوفه ها و وزیدن نسیم ملایم ، بخانه ها و کاشانهها کام میگردد و در آنجا سبها نیروی تازه زندگی میدهد .
بقیه در صفحه ۴

مصدق و مکتبی که گشود

زندگی فیزیکی و زندگی سیاسی روانشاد دکتر محمد مصدق با اسفند ماه از آنچنان پیوندی برخوردار است که میتوان این ماه را ماه مصدق نامید . در همین رابطه و با تجدید بهمان با مظهر منازات ملی ایران و تعهد به ادامه راه او ما بجای آنکه بیکار دگر در این رابطه به بررسی و تحلیل رویدادهای تاریخی بیست و نهم اسفند ۱۳۲۹ ، نهم اسفند ۱۳۳۱ و چهاردهم اسفند ۱۳۴۴ بپردازیم از این فرصت استفاده نموده هر چند به اختصار ، تحلیلی از شخصیت و فرمت استفاده نموده هر چند به اختصار ، خلق عرضه میداریم .

در این شماره میخوانید

- * خاطرات اسفند
- * پیدایش نوروز از دیدگاه گذشتگان
- * از میان آنچه که به صندوق پستی رسیده است
- * دروغ پراکنی کیهان شاهنشاهی ادامه دارد
- * جلسه جمهوریخواهان ملی
- * از این جا و آنجا
- * دوشهر از فروغ و اخوان ثالث
- * خبرها و تفسیرها

اعلامیه

جبهه ملی ایران در اروپا
جنگ ایران و عراق در بیست و یکمین سال تداوم خود به صحنه گشتار کودکان و زنان و سیر نظامیان ایران و عراق توسط دورزیم صدام و خمینی بدل گشته است . رژیم سنی عراق طی دوهفته گذشته نزدیک به ۲۵ شهر ایران را مورد حملات موشکی و بمباران هوایشی قرار داد ، خانه و کاشانه مردم بی پناه را برسر آنها خراب کرد و هزاران کودک و زن و مرد بی دفاع را که خود در دایره حکومت ترور و وحشت خمینی اسیر بودند ، نابود و شهرهای مرزی ایران را به ویرانه های تبدیل کرد . رژیم تهران بقصد تلافیگری و مقابله بمثل شهرهای بصره و مندلی را زیر آتش توپخانه سنگین خود گرفت و به نوبه خوبش خسارات جانی و مالی فراوان بمردم عراق وارد کرد . بوسه بین ترتیب برگ سنگین دیگری از دفتر جنگ بحاصل عراق و ایران رقم خورد . سیاست رژیم سنی عراق از حمله گسترده به شهرهای ایرانی بمباران مناطق مسکونی با علم به ضعف محسوس نظامی ایران در جلوگیری از حملات هوایشی آن کشور میتواند نتایج روانی به رژیم تهران برای کشتن آن به پای منتر مذاکره قلمداد شود ، مسئولین حکومت اسلامی فرمت کافی داشتند که پس از اجابت کلیه اهداف دوروز نزدیک جنگ تلافیگی که متجاوز در نتیجه ابتار ملت ایران و بیبایگی و شهادت قوای مسلح از کشور بیرون رانده شده بود ، برای جلوگیری از ادامه خونریزی و قتل و عام مردم و خرابی بیشتر شهرها به طبعی ترافتمندانه دست آرند . بقیه در صفحه ۴

پیام نوروزی دکتر مهدی آذر

از هم اکنون فرارسیدن جشن فرخنده نوروز باستانی و قدم و سال نو را بنوام ایرانیان و اعغای جبهه ملی ایران چه در اروپا و در ایران مبارکباد گفته و سلامتی و کامرواشی آنان را از صمیم قلب آرزو میکنم . انشاالله که در بزرگداشت این جشن ملی ایران ، علیرغم گروه فاسد و جاهلی که به بگویند تمام فرهنگ و سنن و آداب مقتدر ایرانیان را طاقوتی مرفی کنند کوتاهی نخواهد فرمود .

بقیه از صفحه ۱

اعلامیه جبهه ملی ایران در اروپا

اما رژیم خمینی

نه يك رژيم متعول و دلسوز به حال و روز و سرنوشت مردم و کشور است و نه علاقه‌ای به ترك مقامه با دولت عراق دارد. زیرا آبادی این رژیم جنگ را با همه پهنادهای نا هنجاریکه برای مردم این مرز و بوم به همراه داشته دارد بود خود دانسته و با همه قوا مانع متارکه شده اند، نقش حاسر جنگ در رژیم خمینی به حدی است که خفاش پیراز جنگی بمنوان قلب جمهوری اسلامی نام میبرد و ادا چه حیات تنگین حکومت ملایان را در طیفین آن قلب یعنی به دم نوب دادن و به روی مین فرستادن هزاران جوان این مملکت و ویرانسی شهر ها و آواره کردن ملیونها انسان از دیار خوبیشش مجوید. نا گفته پیداست که بالا گرفتن شعله‌های خاننازور جنگ و بیماریان شهر ها و مناطق مسکونی توسط رژیم صهیانکار صدام، موهبتی آسمانی برای منادان جمهوری اسلامی و انگیزه‌ای برای کوسیدن برطبل های تبلیغاتی خواهد بود. هم میهنان، تجربه پنج سال جنگ نشان داده است که دو رژیم سفاک و ضد انسانی عراق و ایران از هیچ وسیله‌ای برای پیشبرد اهداف آرزومندان خویش کونای نمی کنند. تنگنه و آزار آسانی، بیماریان شهرها که در تراض کامل با قوانین و عرف بین المللی است بختی از اعمال تنگین دو رژیم را تشکیل میدهد که بیش از همه به دو ملت ایران و عراق خسارت جبران ناپذیر وارد ساخته است. بسیاری جلوگیری از گسترش جنگ و قطع بیماریان شهرها اهوریسوس خارج از کشور باستی حداقل دوردرد جنگ ایران و عراق متحد و یکپارچه عمل نموده و با روشنگری از طرق مختلف نظر افکار عمومی جهان را به نکات زیر جلب نماید:

- ۱- ادامه این جنگ خاننا سوز فقط از طریق فروش مستقیم اسلحه به دو کشور عراق و ایران ممکن گردیده است.
- ۲- مسئولین کشورهای بزرگ صنعتی و حکومتی دست نشاندۀ آنها که بدون توجه به پیامدهای فاجعه آمیز جنگ کماکان بفرش اسلحه به دو کشور عراق و ایران ادامه میدهند مسئولیت غیر مستقیم ادامه جنگ و کشتار دولمت ایران و عراق را بعهده دارند.

در جریان گذاشتن افکار عمومی جهان درباره فحایع و خرابیهای حاصل از جنگ و فسادبختی اعترافی نمیتواند مسئولین حکومتی اروپا بشود و ادا کند که از ارسال اسلحه به دو کشور عراق و ایران خودداری ورزند.

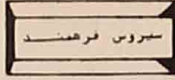
امروز باید زمان آن فرارسیده باشد که ملت ایران خود را با ابتکار عمل را در دست گیرد و سرنوشت جنگ و رژیم اسلامی را بیکره نماید. ملت ایران با پوست و گوشت خود تجربه کرده است که با وجود خمینی دستپای به طبع برای بسیر نیست و این جنگ تا نابودی ملک و ملت ایران ادا مده خواهد داشت. از طرف دیگر نمیتوان در خانه در انتظار مرگ نشست و شاهد درخون فلطین کودکان شد. پس شوریدن برحکام اشرافی و بیجیدن طومار حکومت آنها تنها راه ممکن و معقول برای دستپایی به صلح و امنیت است.

بقیه از صفحه ۱

ملت ایران صلح می خواهد

نگهداشتن آتش این جنگ جز وسیله‌ای در خدمت ادامه زندگی تکثیر رشان مفهوم دیگری نمی تواند داشته باشد. بدستی که سرنوشت این جنگ با موجودیت این رژیم دیکتاتور ضد ملی عمین گشته است و برای خاتمه دادن به این جنگ هیچ گزیری جز سرنگونی این دستگاه و محاکمه مسئولین آن وجود ندارد.

از سوی دیگر تا هنگامیکه در کشور همسایه ما عراق - رژیمهای دیکتاتوری و ناسیونالیستی مانند رژیم صدام حصر حاکمند خطر آغاز جنگی دیگر و تجاوز به خاک ایران همواره با برجا خواهد ماند و این برملت عراق است که با مبارزه برای استقرار دموکراسی در عراق سهم خود به دشمنی برین است که به دو ملت ایران و عراق تحمیل شده است، پایان بخند باشد که دیگر بار ملت ایران برپا خیزد و با درهم ریختن طومار این رژیم آزادی کش و ضد ملی، به جنگ ویرانگر عراق و ایران نیز خاتمه دهد. ما با وجود امکانات محدود خود در خارج از کشور برای پایان این جنگ فاجعه آمیز تا آتش بس و صلح پایدار در کشورمان کوشش خواهیم کرد.



خاطرات اسفند

هر کدام از ماههای سال دارای خاطراتی هستند که با فرسیدن آن ماه، انسان را بی اختیار بباد آن میاندازند. چهاردهم اسفند، سالروز درگذشت دکتر محمد مصدق یکی از روزهای فراموش نشدنی ماه اسفند است. حضور میلیونها نفر در احمد آباد در اسفند ماه ۱۳۵۷ نشانه سپاسگزاری ملتسی از بزرگترین رهبر سیاسی تاریخ معاصر ایران بود که مردم نتوانسته بودند در املیان دراز دیکتاتوری محمد رضا شاه چنین بزرگداشتی را که شایسته رهبر محبوبشان باشد از او بعمل آورند.

هنوز خاطره نهم اسفند ماه ۱۳۳۱ از یاد نرفته است که عده‌ای از چاقو کشان و اراذل درباری به همراهی شعیان بی مخ برای بقتل رسانیدن دکتر مصدق بخانه اش حمله کردند. این هجوم بدستور رژیم دیکتاتوری شاه و با تئانی رهبر قداشاهان اسلام آن زمان آیت الله کاشانی و با همکاری حزب توده انجام گرفت که تا فرجام ماند.

وقایع ناگوار ۱۴ اسفند ماه ۱۳۵۹ در دانشگاه تهران نیز بهترین نشان دهنده درجه بیم قتریبون حاکم و حزب توده از طین افکندن نام مصدق در فاعی ایران بود. مردم قدرشناس ایران قبل از این وقایع هنوز صدای رسای حسن زویه را که در دفاع از مصدق کاج دادگستری تهران را بلرزده در آورد از یاد نبرده اند.

بسیارینه ۱۶ نفر از نمایندگان مجلس نیز در اسفند ماه ۱۳۵۹ درباره بزرگداشت دکتر مصدق از اسناد تاریخی وطن مات و نمایندگان وابسته به نهفت آزادی در این بنایه آورده اند که: "آنان که دشته‌ای از بهتان و افترا و سایه گیری علیه او بکار میبرند، خوبی میدانند که مصدق چه میگفت و چه میخواست و گرنه مثل آفتاب روشن است که از میان همه کسانی که اجتهاد در اندیشه و تدوام در مبارزه داشته اند تا آن روزگار کسی علیه نغریس و استناد نالاری نماند و رژیم او خنی قاطع تر و کرداری انقلابی تر از مصدق نداشته است.

آنان میدانند که آن چهره روشن و آفتاب زده تاریخ ما آرزو داشت زور فرعونسی، استبداد امپراطوری، شرکت شاهنشاهی جای خود را به حاکمیت ملی، رای همگانی و ترف آزادی انسان بسپرد. هدف مصدق کوچک کردن شاه و وسعت دادن به دائره تفکر و حاکمیت مردم بود. نه "ی محکمی که مصدق میگفت، سلطنت را از نفس می انداخت. آن مرد کهنسال که به رموز جامعه شناسی ایران توجه داشت سربخیز از زمان خویش حرکت میکرد، با انبوه مشکلات و ناآگاهیها و خیانتها بر دیارانه و آگاهانه زیر پای سلطنت را خالی میکرد و میدانست که اگر حکومت از سلطنت گرفته شود، سلطنت او نیز دوامی نخواهد آورد. اگر این بیعت از نیز خواهد افتاد.

مصدق نه سکوت بود و نه تسلیم و نه پرهیز، او بسک اسطوره انقلابی بود، مصدق درخشان آورترین دوره تاریخی ایران بمنوان پرچم مبارزه، صدای حقانیت يك ملت، به صحنه آمد.

کسانی که تحریم میکنند، تکفیر میکنند، سنگار میکنند، قرون وسطایی می اندیشند، قرون وسطایی عمل میکنند، میخواهند همه مخالفان خود را با هم در یک قاب و در یک زمان فرق کنند. کسانی که امروز میخواهند يك الگوی تمام خلوص ملت، چهره آفتابی او را خنده دار سازند، عسری خود می برند و زحمت ما میدارند. مبارزه ضد استعماری معدق آنچنان روشن است و آنچنان حقانیت و تابندگی دارد که کسی توان خورشید را به گل اندود."

هیچنین بیعت و نهم اسفند ماه ۱۳۳۹، يك روز افتخار آمیز و فراموش نشدنی ملت ایران میباشد که ماده واحده مجلسی شدن نعت در سراسر کشور به تصویب مجلس شورای ملی رسید و جنبش ملی ایران به رهبری دکتر مصدق اراده و خواست ملت ایران را بر نمایندگان کوشش فرمان دربار شاهنشاهی تحمیل کرد و نخستین پیروزی جبهه ملی ایران را بدست آورد.

امروز که مطبوعات رژیم فاشیستی حاکم و باقیمانده های رژیم جابر شاهنشاهی گذشته لیمه نیز حملات خود را روی ملین و معدقیها گذاشته اند و با مسخره می بوسند "کدام جبهه ملی؟" و "با" مصدق چیست؟" و "قسن علیهدا با بد گفت که هر دو گروه بی آبرو بدستی میدانند که ادا

نوروز

بقیه از صفحه ۱

در بزرگداری جشن نوروز فلسفه‌ای عمیق وجود دارد که از باورها و اعتقادات ایرانیان باستان سرچشمه میگردد و از چنان نیروی معنوی برخوردار است که از همان آغاز تا امروز، در برابر همه حوادث و ناسازگارسیهای تلخ تاریخ مغفومت کرده، بر جای خود ایستاده و منبوح نگردیده است. این جشن کسه بزرگترین نشانه ملیت ایرانی است، هر زمان با شکلی بهتر هر زمان با ابغادی دیگر برپا می گردیده است.

راستی را چه چیز میتواند بمانند نوروز، ملت کهنسالی را این چنین بهم پیوند دهد؟ ملتی که از کوچک و بزرگ، فقیر و ثروتمند همه در این روز فرخنده خانه سو می بوسند. بدیدار یکدیگر مشتبانند، تا کدورتها و تیرهگیها را از دل ها بزدایند و صفا و صمیمیت و یکپارگی را دوباره احیا کنند. براسی که صبح پدیدهای درخج کجای جهان و درخج زمانی نتوانسته است بمانند نوروز پیوند میان نسل ها، میان گذشتگان و آیندگان را این گونه مستحکم سازد. هزاران سال است که ایرانیان حتی در بدترین شرایط زندگی این روز را فرخنده میدانند و با امید دستپایی به روزهای بهتر، روزهای شادتر و آینده‌ای پربرکت به پیشانی میبرند، حتی در آن هنگامی که نازیان به ایران تاخته بودند و مردم بیگناه را از دم شیع می گذرانیدند، در آن زمانی کسه بمانند امروز خانه‌ها ویران، دلها فمکین، چشمها اشک آلود و بان دریایی توفانی بود و گرد حسگی سر روان ایرانیان شسته بود، مردی آزاده تلاش داشت تا با خواندن سرود و ترانه به مردم آرامش دهد و در این روز بزرگ دردل آنها صنت مقاومت را بکار د. او با فریاد رسای خود بسا آهنگ جنگ میخواند که: "ای شعیار، ای سدکی شادی باید." با این کلمات به آنها امید میداد، به آنها نیروی تازه می بخشید، تا خود را در برابر دشمن نیازند، تا خود را برای مبارزه آماده کنند که ظلم و ستم هرگز جاودانه نخواهد ماند. آری در همان تاریکترین دوران تاریخ، ایرانیان با بزرگداری جشن نوروز به سنگران بیگانه پیروزند می زدند.

و اکنون که یکبار دیگر در زمین ما خون می جوشد، در این هنگامه بلاخیزی که مردم ما از دو سو مورد شهاج قرار گرفته اند، امروز که جوانان و نوجوانان ما خوراک اژدهای هزار بر جنگ می شوند، در این لحظات پراودهی که هم میهنان در شهر ها و دهات در آتش جنگ هتتی خود را می بارند، بخود تلقین میکنیم که نباید گذارد این سنت کهن از پای بیفتد. آترا گرمای داریم، هر چند که قم و اندوه بزرگی روان آرا دگان را آزار میدهد، اما به بزرگداشت این آتش کهن برمی خیزیم. زیرا که ملایان اهریمن صفت تلاش حجت دارند تا ایرانی هویت ملی و فرهنگی اش را کم کند. آنها مرغ نیم مرگ را بر فرار آسمان پاک ایران زمین پروار داده اند تا بر سر سفوحی عید بجای گل و سیزه، خوش مرگ بگذارد.

آری در این زمانه سخن گفتن از نوروز بسی سخت می نماید. در هنگامی که خون آخام جماران نشین، "مرگ" را "رحمت" می نامد. زیرا که او خود پیام آور مرگ است و با هم باران خود هر لحظه فاجعه‌ای جدیدتر می آفریند و نکبت را از راسی می کند. اما سیادت رژیم که حشید، پادشاه افسانه‌ای ایران که عید نوروز بدو منسوب است با ایزد بزرگ چنین نیابش میکند:

"این کامیابی را بمن ده ای شیک توانا، که من از برای آفریدگان مردا کله پرواری میباشم، که من آفریدگان مردا را از خطر ایمن ندارم، که من از آفریدگان مردا کورستی و تشنگی را دور نمابم، که من از آفریدگان مردا ضعف پیروی و مرگ را دور نامم، که من در مدت هزار زمستان از آفریدگان مردا یاد گرم و سرد را دور نامم."

دهندگان راه مصدق چه کسانی هستند و دقیقاً چه می خواهند و درجه سازمانشائی شکل دارند. ادامه دهندگان راه مصدق برای استقرار حاکمیت ملی در ایران میکوشند و مبارزه بی امان خود علیه استبداد و حامی و پشتیبان خارجی آن یعنی استعمار تا ایجاد يك حکومت ملی و يك دموکراسی ایرانی دست بردار نیستند هر چند که دیکتاتورها و دشمنان ایران را خوش نیاید.

ملت ایران صلح می خواهد

بقیه از صفحه

خاطراتی از دکتر فاطمی



دکتر مهدی آذر

دکتر مهدی آذر - وزیر فرهنگ کابینه دکتر ممدق - در سال ۱۳۸۰ شمی متولد شد . تحصیلات مکتبی ، دستاوی و تکمیل اول متوسطه را در مشهد گذراند . در سال ۱۳۹۹ برای ادامه تحصیل به تهران رفت و سالهای آخر دبیرستان را در دارالفنون طی کرد و در سال ۱۳۰۲ تحصیل پزشکی را در مدرسه طب کسبه بهمت لقمان الدوله به وجود آمده بود ، آغاز کرد . در سال ۱۳۰۷ پس از پایان دوره پزشکی همراه با شش پزشک دیگر ایرانی بمنظور ادامه تحصیل از طرف دولت عراق اعزام گردید . (در سال ۱۳۱۳) (۱۳۱۳) پس از بیابان رساندن موفقیت آمیز تحصیلات عالی به ایران بازگشت و سال بعد به ریاست بهداری آذربایجان منصوب شد و بهما رستان دولتی رفاشیه را تاسیس کرد . در سال بعد بعلت مخالفت استاندار در وقت (فرج) از کار برکنار شد و به تهران مراجعت کرد . پس از تاسیس دانشگاه پزشکی به تدریس در این دانشگاه پرداخت .

در سال ۱۳۲۹ در دوران زمامداری رزم آرا دستور او توقیف شد ، ولی بر اثر اعتراض استادان دانشگاه و دانشجویان دانشگاه پزشکی پس از دو روز از زندان آزاد گردید و سه عضویت مجله ملی درآمد . در مرداد ۱۳۳۱ از طرف دکتر ممدق به وزارت فرهنگ منصوب گردید . بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ برای مدت ۹ ماه زندانی شد ، پس از آن نیز در دوران دیکتاتوری محمدرضا شاه چندین بار همراه با سایر سران مجله ملی زندانی شد .

دکتر آذر پس از اعتلا ۱۳۵۷ روزنامه "بیم مجله ملی" را تاسیس و منتشر کرد ولی بعلت مخالفت با ولایت قهقهه در اواخر تابستان ۱۳۵۸ اداره روزنامه اش همراه با شاگانه مجله ملی دستگیر گردید و در این جریان مجله ملی توقیف گردید . روزنامه "بیم مجله ملی" "بیمون" مخفی اجابای بیخبر شدند ولی در خرداد ۱۳۶۰ با صدور حکم ارتداد خمینی درمورد سران مجله ملی ، راهی جز احتفا و خروج از ایران برای دکتر باقی نماند . (۱۰)

دکتر آذر که اکنون در شهر نورفوک در ایالت ویرجینیا زندگی میکند ، با وجود کمربن و بیماری ، مردانه درس مگر مبارزه علیه استبداد استاده است . او برای طبعیون از غروب جزن انگیز حکومت دستار بصران می گوید و آرزوی خود را از ان نیروهای میاندازه که به آزادی دل بسته اند تحلیل ها و خاطراتش به زانو خسته بوییدهگان راه آزادی قوت میدهد و دلپاشان را به نور امید روشن میکند . در اقی دور دست ، طلوع و روشنائی حکومت ملی را مبیند و جوانان ملی را برای مبارزه علیه جمهوری اسلامی و تحقق رزمی ملی ناشی از اراده ملی به میدان می طلبد . هشت تحریریه همکاری این پیر مبارزو رخل ملی را با ایران آزاد در مال تو بفال نیک میگردد و امیدوار است که جمع ملیون و صفوف آنها روز بروز فشرده تر گردد . چرا که اگر آمدی به بهروزی و سعادت ملسک و ملت ایران باشد پس از تجربه شاه و شیخ ، مسلما از سربچه توانای ملیون خواهد بود پس .

(۱) از مجله علم و جامعه سال پنجم شماره ۳۵ - مهر ۱۳۶۳ - صفحه ۱۹

بدهد تا در ضمن تبلیغاتی که بر ضد او در خارج و داخل ممل می آید و در ضمن آنها همواره نسبت عوامفریبی و زورکوشی و اشتباه کاری با و داده میشود ، گفته شود که او از پذیرش هیاتهای نیک اندیشی و وارد شدن در بحثها و مذاکراتی که ممکن است بنحوی حق بکنشی و بی اعتنائی او را بدعاوی بیقر شرکت نفت سابق نشان بدهد ، عمدا امتیاع می ورزد ، و جریای خود با مدعیانی که منظورشان جلوه دادن بیهودگی ملی شدن نفت ایران و خطرناک بودن آن برای طبع عمومی بود نسبتا میوانستند بیبیانات و دلایلی منطقی دکتر ممدق را که مبتنی بر حق حاکمیت ملیتها از جمله ایران بود ، وارونه تفسیر و تفسیر می کردند و حقایق را چنانکه بود ، نشان نمیدادند و جهانیان را با نشر مطالب دوروسه و کبیج کننده سرگرم و مشغول می ساختند و چنانکه گفتیم در ضمن این دلسوزیها نشان

بقیه در صفحه ۷

و خوابار بحر جزر به ذائقه مردم تهران و شمال ایران خوشتر از ماهیا و منگوی خلیج فارس و دریای عمان بود . دستور مرحوم دکتر محمد ممدق ماههای بیخ زده و دودی - آترا در کمانیونها بمحلات تهران و شهرهای دیگر حمل کردند و بقیمت ارزان رساندند و مردم ایران از شيلات و خوابار ملی شده خود برخوردار گردیدند ولی بعد از کودتای سوم ۲۸ مرداد ۳۲ هزار افسوس ...

۲ - مطلب مهم دیگر : چند سال قبل از زمامداری مرحوم دکتر ممدق و انتصاب مرحوم دکتر فاطمی بوزارت امور خارجه دولت افغانستان سدی بر رودخانه هیرمند بسته بود و در اثر بسته شدن سد مزبور و مصرف شدن قسمت زیادی از آب هیرمند برای مشروب ساختن مناطق کم آب پاشین سد افغانستان ، از مقدار آبی که از روزگاران سمار درین وینطور طبیعی از هیرمند سمت سیستان جاری میشد و قسمت زیاد آن بصرف کشاورزی میرسید ، کاسته بود و کشاورزی سیستان و مخصوصا کنت گندم و حبوبات نقصان یافته بود و کشتکاران آنجا مجبور به مهاجرت و کوچیدن و ولایات دیگر شده بودند و اعتراض دولت ایران و مذاکرات و گفتگوهای که برای رفع کمبود آب سیستان بعمل آمده بود بجایی نرسیده و مسکوت ماند ، بود . مرحوم دکتر فاطمی چندی پس از ملی کردن شيلات درمرد تقصیب موضوع رفع نقصان آب سیستان و احقاق حق ایران برآمد و بار اول شمی با یک پرونده منظور که در کنش نمی کشید ، به هیئت دولت آمد و آترا روی میز کوچک جلوی کفایت و بعد از آنکه توبت سخن باو رسید گفت : ما نفت ایران را ملی نکردیم و رابطه سیاسی خود را با انگلستان قطع ننمودیم که با لمره مفید به مالیات باطنی هماهنگان و همگان انگلیسها در انجام دادن امور وطن خود باشیم و موضوعهایی را که آنها خواسته اند خاشه یافته تلقی کنیم ما هم خاشه یافته ایمن بیداریم . خلاصه مضمون سخنان سدی او این بود که ایمن پرونده حاکی است و وضع سیستان هم نشان میدهد کیسه افغانستان در پیش سد و تصرفی که در آب هیرمند کرده اند سهجوجه حق ایران و احتیاج بی مردم سیستان ، بهما استفاد از آب آنهاست از هیرمند که سمت آن جاری بوده است در نظر نگورته و رعایت نگورته است و زمامداری ما سابق ایران هم فقط با اعتراض و مذاکراتهای بیگیری شده پس کرده اند چنانکه دکتر خوشین هم که اکنون از خدمتگزاران مقدم دربار است بیضا بندگی دولت ایران با آمریکا رفت و چندان خرج دولت در آنجا بر سر برده و در آخر با زبان بسته و دهان مهر نهده و بدون ادب تخریب با بران برگشته است و پرونده به باگانی سپرده شده است

و هیرمند هم برفیق میل و اراده دولتی که سترش درملک او است بحریان خود ادامه داده است و میدهد . اصلا معلوم نیست که مسئله ایران از آب هیرمند و اتحاد تصمیم در باره آن چه مناسبت موقوف بصاداگره با شرکت آمریکایی سازده سد افغانستان و مقامات دیگر و نظراتها گردیده است و چرا نماینده ایران به آمریکا فرستاده شده است ؟ طرف دولت افغانستان است و ما از مزاجه بترکت سازنده ما مقاصد بیگانه دیگر آن وردها با نتیجه ای نیگیریم و باید دفاع از حق خویش و رفع اجافی را که تا بحال درباره ما شده است خودمان برعهده بگیریم و با ارتباط و مذاکره مستقیم با دولت افغانستان و با بیگیری جدی و محکم آن بکنوشیم تا بمفصود مشروع خود برسیم . پس از بیانات مرحوم دکتر فاطمی فرار شد که آقا با ما محسطنر دیگر هم پرونده را منظرالمسئله نکنند پس با اطلاع کامل از آنچه در گذشته گفته و شنیده شده و کاری که انجام یافته دست نهاد نظر کرده بکار سپردارند . اما از بخت بد از طرفی گرفتاری روزافزون مرحوم دکتر ممدق بواسطه مناقشه و مناجرها و بحثهای تمام بشدی هیاتهایی که پی در پی به ایران می آمدند و قصدان ظاهرا و باطنی کمک برقع اختلافات و بی اراده راه حل برای ما طرح مینمود (ایران و انگلیس) بود ولی در واقع نیتان سنجیدن زمینه و آماده کردن آن جهت آنکه عاقبت ملی شدن نفت را به بازگشت شرکت نفت سابق و در دست گرفتن او اداره موسسات و با لنگه استخراچ نفت و توزیع و فروش آن منجر سازد و عنوان ملی شدن نفت هم (چنانکه استوکس مهربار در سلطنتی انگلستان گفته بود : " ما ساند جتری بر فرساز آن گسترده باشد " طبیعی است لازم بود که مرحوم دکتر ممدق هیاتهای مزبور را ببیدرد و سخنان و اعتراضها با اراده های آنان را با خورمشا و راست درکار نفت ، بشنود و با آنها جواب

و آقای نواب یادداشتی بعنوان استفسار از تاریخ مزبور بوزارت خارجه ثوروی تسلیم میکنند . اما از طرف ثوروی بموقع جوابی به غیر ایران داده نمیشود . مناسبت تاخیر وصول جواب از طرف وزارت خارجه یادداشت دیگری ثوروی ارسال میگردد و آقای آراسته مجددا دستور داده میشود قضیه را تقصیب کنند . پس از یادداشت دومی ، غیر ثوروی در ایران اطلاع میدهد که جهت تاخیر جواب یادداشت سفارت ایران مسافرت آقای آراسته بعنوان مرمضی و عدم حضور او در مسکو بوده است همچنین آقای مورخ الدوله سپهر رئیس هیات تدبیر شيلات بواسطه بیماری و بستری بودن ، در هیات مدیره حاضر نمیشده است و ارتباط با او هم مقدور نگردیده است . خلاصه حرفها و جریانی که نماینده مسامحه کاری و بی مبالائی زده های بالای وزارت دارائی و خارجه و بهانه های ناموجه مقامات مربوطه ثوروی برای احتراز از تقصیب شدن فتح امتیاز شرکت روسی و تاخیر آفتان می باشد .

مرحوم دکتر فاطمی پس از بیان این مقدمه ملی کردن شيلات ایران را ، در حال ، پیشنهاد کرد و پیشنهاد او بدون بحث توبت گردید و برای آنکه در اجرای تصمیم دولت دارثیه ملسی شدن شيلات تاخیری رخ ندهد و کار با روز و فردا بختند قرار شد که آقای میرزا هاشمخان صها (من گمان میکنم رئیس اداره امتیازات بود) برای نوشتن اعلامیه ملی شدن شيلات ایران به هیات دولت احضار شود و پس از آمدن آقای صها مرحوم دکتر فاطمی جهت مسامحه در فتح قرار داد شيلات را از او پرسید . او گفت : چند سال است که شرکت شيلات مالیات دولت را نپرداخته است (این اصطلاح مالیات دولت گفته آقای صها است من از چگونگی آن اطلاع درست ندارم) ، و ما مشغول مذاکره و مطالبه بودیم تا بعد از وصول آن ، فتح امتیاز را اعلان بکنیم . جواب عجب صها همه را منتهج و ناراحت کرد . مثل اینکه در نظر متصدیان امور شيلات شمال ، فتح قرارداد با پایان یافته منلزم و وصول مالیات موقوفه بوده است و ممکن نبوده است . که قبل از وصول آن ، با پایان یافتن مدت امتیاز و منسوخ آترا اعلام کرد . خواننده گرامی من در ضمن این گزارش ، برین مرحوم دکتر فاطمی و پاسخ ملال انگیز صها را عمدا ذکر کردم تا نمونه ای از طرز فکر دوران منسوخ و محیل کن کارکنان دولت را در انجام دادن وظایف ادارات نشان داده باشم . طرز فکری که در حقیقت ناشی از بی تفاوتی و بی توجهی اولیای امور بمسئولینشان و تمکین و عدم استقامتشان در مقابل نمایلات و تحمیلهای بیگانگان ، بلکه استقبال از آنها ، بملاحظه جلب منافع و حفظ مقام است ، و در طی سالهای متحدای مرتبا به طبقه اداری ملت ایران و از جانب آنها بطیفات دیگر تلقین شده است و این تلقینها تمام با اعتقادات مذهبی (از قبیل آمرزیده شدن گناهان با زیارت کربلا یا قم یا مشهد و دادن کفاره و ...) برای منطحت بودن اقدام بکاری نوبل با سخا و رفع شدن مواع و مشکلات و حصول مقصود با ندر با ختم با حبیب و معاز بودن در وقتی و ریا و تزویر در دواوردنیکه مصلح و بنام دین و مذهب باشد (...) موجبات عدم پیشرفت کارها و بحریان درست افتادن آنها و بی مبالائی در جبا آوردن مسئولیتی را که در هر کار برعهده انسان گذاشته میشود فراهم کرده است و روی هم رفته مانع بزرگی برای توسعه فکر و قبول تجدد و گرویدن به تمدن بوجود آورده است . باری آقای صها بعد از این شوال و جواب فلم و کاغذی بدست گرفت و اعلامیه مطلوب را نوشت و وجح و تعدیل منحصی در آن عمل آورده شد و آقایان وزیران امضا کردند و منصرف روز بعد از آن نت منتشر شد ، همچنین ترتیباً احضار شرکت روسی داربده مصلح ، سدا از او و تحویل گرفتن اماکن و موسسات و تجهیزات شيلات داده شد و احضار هم شد و شرکت شيلات نیز بدون حرفی ملی شدن شيلات (منقشی شدن مدت امتیاز را پذیرفت و بخلع بد حاضر شد دکتر دیگر مشیل شرکت انگلیسی نفت جنوب دبه نکرد و درمرد مطالبه فرامت و بحران خسارت روزافزون ناشی از تعطیل استخراج نفت و موقوف شدن استفاده های بشری در اثر خلع بد برنماید . عمدا نیست که اگر توجه و اقدام بموقع مرحوم دکتر فاطمی نبود فتح امتیاز شيلات همچنان با مسامحه و توافل بنا تاخیر می افتاد و بعد از گذشتن مدتی ، در حالیکه روسها هم بدلائلی که در نظر داشتند منتظر سقوط دولت دکتر ممدق بودند ، فرار داد و امتیاز مزبور تجدید با تعدید میشد . در حال بعد از ملی شدن شيلات ایران از آنجا که ماهیا

راه ما راه مصدق است

بقیه از صفحه ۱

منادیان استبداد

از کف به نهاد و باعث خنده و تسخیر خلق الله نشود و در چشم انداز عیار آلود ترور و ارعاب به شناخت جبهه ملی ایران دست آزد؟ برستی میتوان چنین توقع عظیمی را از وابستگان رژیم سابق داشت؟

نویسنده مقاله "اپوزیسیون بالفطره" پیروز معرفتی امضا کنندگان بیانیته به سباق خویش می نویسد: "... به راستی نتوانسته اند یک با توی جمهورخواه نمایند، بسا سرفه های بنده زاده حضرت آیت الله مانع شده است."

در بیانیته شانزدهم آذر آمده است که امضا کنندگان آن سعی خود را در جهت پی انداختن شکل وسیع بر مبنای اصول عمده و اساسی از جمله کسب حقوق مساوی و برابر برای زن و مرد در کلیه سطوح مدنی، اجتماعی و سیاسی، اقتصادی و فرهنگی بکار خواهند برد. راقم این سطور هنوز از منطق آقای امیدوار سردرگم شده است که چگونه حمی از ترس چشم و قره و با سرفه های آقای شریعتمداری از یک سو از گذاشتن امضای بانوان جمهورخواه به پای بیانیته طفره میروند و از دیگر سو با تفاق همان آقای شریعتمداری برای کسب حقوق برابر زن و مرد مبارزه میکنند؟ آیا زا زگوئی را حدی نیست؟

بیش از یک ربع قرن آزاد بخوانان ایران با استبداد بقانون اساسی موارد تخلف از آن و پیامدهای فاجعه آمیزش را به شاه گوشزد کردند و از وی خواستند بجای حکومت سلطنت کند ولی پاسخی جز زندان و تبعید دریافت نکردند.

بسیار نویسنده به اصول هفتگانه بیانیته اشاره کرده می نویسد " در اصول هفتگانه روشن نشده است که تکلیف طرفداران نظام مشروطه پادشاهی یعنی مختصر جماعتی از ایرانیان که ملما بیش از پنجاه درصد جمعیت کل کشور هستند و میخواهند "جمهوری ایران" تحقق پیدا کند. چه خواهد شد، رفاهیلقی گفته است اگر مردم ایران جمهوری بخواهند و بر آن اجماع کنند، پذیرای نظر آنها خواهد بود " در بیانیته مورد نظر آمده است " آزاد بخوانان آگاه و ملیون مترقی ایران اعتقاد دارند که نظام سیاسی جامعه ما نباید به نبود و وسایط و احکام انحاری هیچ مذهب و ملکی مقید باشد. زیرا نظام مردم سالاری و حاکمیت ملی بر اصل تناوب و انتقال قدرت بر حسب آرای اکثریت رای دهنده استقرار است."

اگر نویسنده محترم واقعا سوار بر بال خیال نیست و اعتقاد دارد مختصر جماعت ۵۰ درصدی پشتیبان نظام ناهنثای است، پس بیم و هراس از جمهورخواهان ملی محلی از اعراب ندارد زیرا این جمع اصل تناوب و انتقال قدرت را که متکی به آرای اکثریت استخاب کنندگان باشد با حفظ مواضع سیاسی خود پذیرفته است. پس تعیین تکلیف سلطنت طلبان نه بسا امضا کنندگان بیانیته بلکه با مردمی است که بیکار متحد و یکپارچه علیه سلطنت شوریدند و آخرین سخنها را به تاوت بوسیده آن گویدند و درگورستان تاریخ دفنش چنین پیداست که نویسنده اعتنا و توجه ای به تصمیم ملت ندارد و با نشن قمر و دست و پا کردن شاه دیگر بازگشت سلطنت را بگونه ای که بیکار در ۲۸ مرداد ۳۲ تجربه کرده ایم تدارک نیبند. و می نویسد " ... ملت چرا باید پادشاهی را که حتی یک روز در داخل ایران سلطنت نکرده است بگذارد

سببهای استافشا" بعضی از مخالفین رژیم خمینی که در بازار آشفته سیاسی خارج از کشور دکان دوستی طرفداری از مشروطیت را باز کرده اند، به واکنش عصبی آنها منحصر میشود که نمونه آنرا در نوشته ای بنام " اپوزیسیون بالفطره" بقلم آقای فرهاد امیدوار در ایران و جهان شماره ۲۳۰ ملاحظه میکنیم. نویسنده در ابتدای نوشتار خود ضمن معرفی امضا کنندگان بیانیته، مانند شاه سابق که در مقابل مصدق و جبهه ملی به نفس تنگی می افتاد، سعی میکند با تحا همل و با بکار بردن لفظ " کدام جبهه ملی " درینت افکار قبیرو اندود نشده خود پنهان شود و وانمود کند که جبهه ملی ایران را نمی شناسد تا به خیال خود از اعتبار یک جریسان نیرومند سیاسی و اجتماعی بکاهد. اینکه آقای فرهاد امیدوار جبهه ملی را نمی شناسد علاوه بر حقیقت دردناک سطح نازل فرهنگ سیاسی ایشان، با رتاپ واقعیت دهشتناک دیگرست که وابستگان به رژیم سابق نه وقت و نه حوصله و نه نیازی به شناخت نیروها و جریانات سیاسی مخالف رژیم شاه داشتند. سیستم ناهنثای مسئله اپوزیسیون را بقسمی حل کرده بود که کاربرد از آن با فراع خاطر بمسائل مهمتری هم چون به روی صحنه آوردن تماشاها جشن تاج گذاری، جشن دوهزار و پانصدمین سال شاهنشاهی و بالاخره ساختن حزب رستاخیز بپردازند.

شاه سابق در منطق اعلام حزب رستاخیز (۱۱ اسفند ۵۳) گفت " ما امروز یک تشکیلات جدید سیاسی را پایه گذاری میکنیم و اسن را هم بدینست بگذاریم با رستاخیز ایران با رستاخیز ملی ... در اینجا میکوم امیر عباس هویدا تخت وزیر بجای خودش، ولی او را فعلا لقل برای دوسال بدبیر کلی این تشکیلات جدید پیشنهاد میکنم. شاید با بزرگی دوسال اول رئیس دفتر سیاسی را هم پیشنهاد بکنیم ... کسی که وارد این تشکیلات سیاسی نشود و معتقد و مومن به این به اصل که من گفتم نشاند دوره برایش وجود دارد یا یک فردی است متعلق به یک تشکیلات غیر قانونی یعنی با صلاح خودمان توده ای یعنی باز با صلاح خودمان با قدرت اشانت، بی وطن، اوجا بی شریا در زندان ایران است یا اگر بخواهد فردا با کمال میل بدون اخذ حق عوارضی، گذرنامه را در دستش میگذازم و بهر جایی که خواهد برود. چون ایرانی که نیست وطن که ندارد و عملیاتش هم که قانونی نیست، غیر قانونی است ... اسن صحت هاشی که من کردم تکلیف خیلی چیزها را روشن میکند. منجمله تکلیف انتخابات آینده را. " در مملکتی که یک مقام غیر مسئول از نظر قانون اساسی حزب میسازد، دمیگرل آنرا خودش تعیین میکند و کسانی را که وارد چنین تشکیلاتی نشوند، بی وطن و خائن مینامند و با آنها زندان و مهاجرت اجباری پیشکش میکند. نیاز حاکمیت غیر ملی برای اجزای منویات شاهانه، مستلزم مجرای جابلوس، مطبع، بی تخصص بود که وجوه مشترکان را سطح نازل فرهنگ سیاسی تشکیل

بسیار همین تکلیف سلطنت طلبان نه با امضا کنندگان بیانیته بلکه با مردمی است که بیکار متحد و یکپارچه علیه سلطنت شوریدند و آخرین میهنهارا به تاوت بوسیده آن گویدند و درگورستان تاریخ دفنش کردند.

می داد. در کشوری که قدرت سربزه و پلیس سیاسی شاه " ساواک " میدان دار اصلی است و کتف فرهنگ را از جا در می آورد، چرا آقای امیدوار فرصتی را که میتواند طی آن در هیت سربازان افک سیزدهم و با داریوش شاه درآید،

نه بیانیته نمایندگان " سوزواری ارتجاعی ... اعتبار کند " بر نویسنده محترم نشان سلطنت در اجاف به حقوق برده و اشاعه فساد پوینده نیست و بهیمن جهت نالوده استدلال خود را در سلطنت نکردن رضا پهلوی ریخته است تا دامن وی را از گناهان کبیره پاک نکند. برای دست اندرکاران رژیم سابق که در هم قدرت از فاعده تا راس جای گرفته بودند، پیروز فروریختن دستگاه استبدادی، تنها بخت بازگشت خود به قدرت را در علم کردن شاه دیگر جستجو می کنند تا بگونه ای از گذشته سیاه خود فاصله گیرند و در لباس مدل و عاریه بخان میان تپی از آزادی و مشروطه سردهند.

شجاریه شنی و دستاوردهای گرانبهای یک دوره مبارزه علیه سلطنت با اصطلاح مشروطه، مردم را به آن درجه از آگاهی رسانیده است که دیگر خواهان سلطنت پادشاه جوان شمانباشند و بار دیگر با طناب پیوسیده سلطنت به تته چاه نیروند.

آقای فرهاد امیدوار ادامه میدهد: " پادشاهی موروثی تفاوتش با جمهوری موروثی و با مادام العمر در اینست که جمهوری " حکومت " میکند حال آنکه پادشاه به سلطنت میرسد و سلطنت میکند و پادشاه جوان مانیز ارزش نهادی خود را برای سامان گرفتن مملکت به ملت پیشکش کرده است " پس از یک ربع قرن آزاد بخوانان ایران با استبداد به قانون اساسی موارد تخلف از آن قانون و پیامدهای فاجعه آمیزش را به شاه گوشزد کردند و از وی خواستند بجای حکومت سلطنت کنند ولی پاسخی جز زندان و تبعید دریافت نکردند. شاه

سابق در هلهله و نور و شفقت پردازان بی شخصیت خود بسا اعلام موجودیت حزب رستاخیز شمه آبروی بظا هر مانده رژیم را از بین برد. وی گفت " چون ما همیشه فکر میکردیم که در یک مملکتی که با اصطلاح دمکراسی پارلمانی است باید احزاب متعددی باشند، یک عده ای از شما به شویق خود با در واقع ول اقلیت وفادار را یاری میکردید. بازی کردن ول اقلیت وفادار در این مملکت خیلی مشکل است کما اینکه ما دیدیم که یک دبیر کل مثلا حزب مردم تا بحال نتوانست با مقاومت کند تا اینکه ول خودش را بازی بکند برای اینکه این ول فاسل بازی کردن نیست ".

آقای امیدوار ملاحظه میفرمایند که معنی سلطنت چیست و چگونه کلیه حقوق سیاسی و اجتماعی بنام سلطنت مشروطه از مردم طلب میشود. تجارب قبی و دستاوردهای گرانبهای یک دوره مبارزه علیه سلطنت با اصطلاح مشروطه، مردم را به آن درجه از آگاهی رسانیده است که دیگر خواهان سلطنت پادشاه جوان شمانباشند و بار دیگر با طناب پیوسیده سلطنت به تته چاه نیروند زیرا آرزومه را دوباره آرزومند خلاصت.

آقای امیدوار در ادامه مقاله خود می نویسد " ما عاشق مملکتیمان هستیم که پادشاه را میخواهیم، معنی مفهوم اصلی و اصل پادشاه، استقلال ایران است. " اگر استقلال بمعنای داشتن اختیار رای و تصمیم حکومت در اداره امور جامعه است که این استقلال حداقل در دوران پهلوی وجود نداشته است. نویسنده به خاطر دارند که شاه سابق برای کسب تکلیف روزانه سفرای آمریکا و انگلیس را با اصطلاح به محور می پذیرفت تا هم نظر دولتمن آمریکا و انگلیس را درباره اوضاع ایران

نیایش نوروز

با "آزیر" به نیاپن نوروز شناسیم ، بنود ، تا دگر بار نوروز بفرروز ، در سراسر ایران زمین ، با همان شادی و نشاط دیرین بر مردم ما بگذرد .
" ای خدای که از برترین برترینها به برترین برتری ، بنو نماز آوریم ، بنو نیاز آوریم . تا هر آنکس که سالها سرا و گذشته در آستان نالی تو که به پیشگاه برنگوه توریسات ، به برگی خود ، به آن شکر نیروی خود ، راهبر نوی ...
خدا ، با ما باش ، بومه چیری ، با من که چیزی باشم تا ایران باشد ، تا ایران باشد ، تا ایران باشد .
ایران که جایگاه شناسایی نیست ، ایران که جای فرهنگهاست ، ایران که جای مردم هاست .
تو درایرایی و مادرایران ... گر ایران نباشد دیگر ...
دیگر تا زبانی برستم ، تا نمکی آموزم ، تا دودست بخارم ، تا مهرورزم ، مهرورزم چون مهر ، گلگله ، سیزه ها ، گناهان ، خاندارها ، زبانیان ..."

شهرت خمینی

دوست میگفت شنیده ای که خمینی سخت بیمار است و بسرودی از شری راحتم میوم . گفتم آری شنیده ام ولی این بار اول نیست که خبرگزاریها بیماری خمینی را گزارش میدهند ، اینهم یکی دیگر از سیات های ملایان است که هر ساله جواسانند شدت رقابت قدرتمندان حاکم را امکان کنند ، برای مدتی دفتر دستک امام را به بهانه کالت آبت اللله تعطیل کرده و چهارچشمی اوضاع را زیر نظر گرفته اند و بعد با آوردن " آقا " در تلویزیون ، بشایعات خاتمه داده و به دستگیری گروههای " کودتاجی " پرداخته اند .
دوست گفت ولی این دفعه ، این نویسمی از آن نویسمی ها نیست و رادئو بی بی سی هم این خبر را بخت کرده است . گفتم این بار مخصوصا تصدیق بی بی سی را نیز گرفته اند که قبل از مدارت آبت اللله منتظری ، آخرین گروههای " کودتاجی " را نیز به نور سبازند و با خیال راحت چند سال دیگر حکومت کنند و شهرت خمینی در آن است که میلیونها او را می شناسند و او هنوز خود را شناخته است .

چرا غی که بخانه رواست

دولت فرانسه محافظان افغانستان مسعود رجوی را از چهل نفر به یک دهم آن یعنی چهار نفر تقلیل داد و دستگزاران اوسمیل های ویژه و تجهیزات امنیتی در خیابانهای اطراف افغانستان رجوی خبری نیست ، هر چند که رجوی با یاد آورشدن که اگر دولت فرانسه بخواد ، وی این کشور را ترک خواهد کرد ولی هواداران محاهدین به جمع آوری امضاء افغانسویان جهت اعتراض به دولت فرانسه پرداخته اند .
مردم جوئی سالها به هزینه محافظت مسعود رجوی برای دولت فرانسه در حدود ۲۵ میلیون فرانک میباید و گرچه رجوی گفته است که وی حاضر است هزینه گارد محافظان را شخصا تقبل کند تا دولت فرانسه متحمل مخارج زیاد نشود ولی دولت فرانسه هنوز جوابی باین تقاضا نداده است .

پیشنهاد میشود که سازمان محاهدین خلق در سال جدید ایمن مبلغ هنگفت را بدولت فرانسه ندهد ، بلکه آنرا میان طرفداران آواره و در بدر خود تقسیم کند و گروهی از ایشان را تحت نظر میلیشیا از جان گذشته مأمور حفاظت تنها رهبر خود نماید . برای اعزام به افغانستان رجوی میتوان با از طرفدارانی استفاده کرد که تمرین متورنی خود را در سینه باریس و سالی غذا خوری دانشگاه کلی علیه مخالفین خمینی داده اند و با از گروههای دوره کردی که در خیابانهای مرکزی شهرهای بزرگ اروپا و آمریکا ساکن گداشی خود را با پوشش اسلامی از قبیل چارقد و چاقور پهن کرده و سیا ساجت و وقاحت مزاحمت غابریس را فراهم آورده اند .
گروه دوم برای گذراندن زندگی روزمره سین از گروه اول ساین بودجه عظیم احتیاج دارد . چه گروه اول در حمله های خود به مخالفین خمینی فشار می آید (از قبیل کیف پول ، پاسپورت ، دسته کلید ، ساعت ، دستکش و غیره) دست آورده و زندگی خود را باری بهر جهت منگوراند .

از این جا و آن جا

پ - رهگذر

بیت شکن و بیت تراش

در گذشته نه چندان دور که بیت نهیمت مقاومت ملی ایران هنوز کاملاً تراشیده شده بود ، شعاری در تشریه " نهیمت " ارگان مرکزی نهیمت پنجم محورده که " بیت تراشیم تا محتاج بیت شکن نشویم " ولی از روزی که شورای نویسندگان این تشریه با جوتحالی " دوره جدید " نهیمت هفتگی را با اطلاع خوانندگان پیش رساند و پیش از آن " شورای نهیمت " اخبار " یک کمیسیون بررسی درباره نطق ایراد شده آقای دکتر بختیار درباره سالگرد حبس مشروطیت تشکیل داد و خطوط اطلسی سخنان ایراد شده رهبر را از جمله " سلطان مشروطه صمیل استقلال و وحدت ملی است " با نطق آراء " مورد ، تا شدت قرار داد دیگر احتیاجی به این شعار نبود .

از آن تاریخ کیش شخصیت رهبر گستاخانه در صدر برنامه " نهیمت " قرار گرفت و هفته ای نیست که عکس و تفضیلات کتفرا سهای رهبر و سخنان داخشانه ایشان همراه با بیلمهای نامه ای و رادئوئی و دستورات العمل تاریخی رهبر در دست مطالب تشریه " نهیمت " قرار نداشته باشد و حتی اجلاس تورا را نیز با شرکت کلبه اعقای تورا در حضور رهبر اعلام میکنند و جلسه پس از توضیحات رهبر وارد دستور میشود ، درست مانند (جلسات حبیبه نجات ایران در حضور امنیتی و سیا (شورای سلطنت در حضور ستم پهلوی) و یا (سازمان محاهدین خلق در حضور رجوی) و بالاخره (جلسه همسایه قدرتمندان لشکری و کشوری رژیم اسلامی در حضور بتا عظیم خمینی) در استیفات که انسان بی اختیار بیاد شعار گذشته " نهیمت " مینماید که " بیت تراشیم تا محتاج بیت شکن نشویم " و منتقد صبح مسئول و رهبر حری و سیاسی را آنچنان سناپن میکنند که خود را فعال مانیان بدانند .
اصل و اساس حزب و نهیمت و حبیبه باید بر رهبری دسته خمینی باشد و بنابراین عقیده است که احزاب ملی و حبیبه ملی ایران رهبر فعال مانیان ندارند که جلسات را در حضورشان تشکیل دهند و القاء فکر رهبری واحد در سازمانها موجب روحیه قدرت طلبی و دیکتاتور مانی میگردد و نتیجه آن چنین میشود که شورای نهیمت مقاومت ملی خود را مکلف و موظف به دفاع و تأیید چکی از نطق و تصمیماتی میبندد که در ایجاد آن دخالتی نداشته است و اصولاً این اعمال با اقتضای بردار سهای زیاد درباره دموکراسی و تکونگی و حاکمیت ملی و حرفهای خوب دیگر جور در نمی آید .

نوروز در غربت

سوی بنفته های بهاری شام میرسد . اکثر ایرانیان دور از وطن دلشان میخواهد پرود آورند و به ایران بروند و عند را کنار خانواده شان باشند و بهار را در کشور خود احساس کنند ولی افسوس ... چاره ای نیست! سال نیز وطن مانند سالهای پیش در بند دستار بران بیوفتن است و هنوز نتوانسته اند نوروز را از ما بگیرند و مردم ما سنت های نوروزی را حفظ کرده اند و همین دیدن یادیدها ، لباس نویوشیدن و هدیه دادنها ، ماهی در تنگ بطور اتداحتن و هفت سین چیدنها ، طنج و صفا و آشتی کردن ها ، سال از نو و روز از نو گفتن ها باعث ماندن نوروز بوده است .

خامنی میگفت که هر سال در این گوشه غربت ، سفره هفت سین را در خانه اش می چسند و عکس عزیزانش را کنار سفره قرار می دهد و در دست و پستی که نزدیک تحویل شدن سال میشود ، تمام وجودش پراز التها و همچنان و یک نوع نادی عجب کند آمیخته با هم است منگوردد و درست سر مال تحویل به کریسه می افتند .
این خامن تنها نیست ، خیلی از ایرانیهای دور از وطن درست بر ساعت تحویل سال ، اینگونه مقدم بهار را گرامی می شمارند . آخر حق دارد ، دلشان هوای ایران را می کند ، یاد کلدانهای شمع دانی و سنبل و سیزه های کوتاه و بلند شد عید ، یاد یک بارچه شور و نشاط و حرکت و هیجان مردم بخاطر عید ، یاد زندگی تازه طسعت و بهار زیبای دامنه های

الیز ، باد محیط پر صفای خانواده در ایران ... ولی خوب مثل اینکه انسان قادر نیست همه شادبهارا با هم دانسته باشد . به آسمان نگاه میکنم ، جسمهای تراست ، صمغ را در کلو مخورم و یک دلم مخوات میکنم .

کارا نوای اسلامی

در آغاز سال جدید دفتر مسعود رجوی رهبر سازمان محاهدین خلق بیانهای انتقار داد و ازدواج مسعود رجوی را سبب مریم عمدا لیلو اعلام داشت . این ازدواج که یک ماه پس از حادثی رجوی از هسر دوم فیروزه سنی صدر انجام منگوردد ، سومین ازدواج آقای مسعودخان میباید . نخستین بار رجوی در آغاز سال ۱۳۸۸ با اشرف ربیعی ازدواج کرد . چند ماه پس از کشته شدن اشرف ربیعی و موسی خیابانی در تهران ، آقای رجوی دربار سب با فیروزه سنی صدر ازدواج کرد و این ازدواج چهار ماه طول کشید .

هسر سوم رجوی حاتم مریم عمدا لیلو هسر سابق میباید ابریشمی منان قطنی رجوی و رئیس کمیته اجرائیه سازمان محاهدین خلق میباید که ستارگی از هم جدا شده اند . از آنجا که بیلت ضرورت سیری شدن موعده " سه ماه وده روز عده "

برای زن مطلقه ، هیچ عاقد اسلامی از جمله امام جماعت مسجد سلطانان دربار سب حاضر نشدند اجرای عقد این دورا بنفهمه کمربند در روز ۲۶ اسفند ۶۴ مسعود رجوی و هسر قطنی در شهر دارای محل بر اساس قوانین فرانسه ازدواج کردند و سپس شیخ جلال الدین گنجی رئیس جمعیت اقامه و یکانه روحانی عضو شورای ملی مقاومت ، با در نظر گرفتن این نکته که هسر رجوی پیش از طلاق از شوهر اولش مهبندی ابریشمی پیش از شش ماه بود عمدا با وی تفاسی نداشته و خدا از وی زندگی میکرد (گناهین نکردن آقای گنجی است) ، بنا بر این بر اساس اجتهاد رئیس جمعیت اقامه ، عقد نکاح بین آتیان مابقی ندارد ، صیغه عقد را جاری ساخت . خالبا اینجاست که در بیانیه دفتر رجوی این ازدواج معمولی نیز مانند ازدواج گذشته پیروزی مهمی در بخا د تحول در پروسه مبارزه با رژیم بلطقی شده و در بیانیه موافقت سازمان با آن نمیتوان یک پیروزی استراتژیک مورد اشاره قرار گرفته است . در بیانیه گذشته نیز حادثی رجوی و دختر سنی صدر پیروزی دیگری در عرصه سیرد با رژیم خمینی بوده است . انسان بی اختیار بیاد حادثی شاه و تریسا میباید که آنهم بخاطر مصلحت ملت ایران انجام گرفت و آقای رجوی این بیانیه صادر کردنها را درباره ازدواج و طلاقیهای خود از شاه مخلوع بارت برده است و دارد تخریب رهبری آینده را مینماید و گرنه آنچه شوه مبارزه با رژیم خمینی است . این مصلحت خواهی ها برای ملتی در بد زمانی انجام میگردد که آن ملت در زیر آفتابهای عسرازی هزاران کشته داده و میدهد و این همان غزایی است که آقای طارق عزیزین با مسعود رجوی مشتاق بست و با عبت حادثی سنی صدر روحی و متفا قبت آن حادثی فیروزه سنی صدر و رجوی شد . آقای رجوی خاطرن آسوده باشد ، ملت جنگ زده ایران آنقدر گرفتاری دارد که نا این ازدواج هجانا مصلحت طلبی های کارا نوائی هیچگونه کاری و ارتباطی ندارد . تو قدر آنچه دانی که در کنار فراتی .

فقیه و سفیه

ملای شهر از کوشی منگدنت ، از قلمدان برنالتن فلسفی افتاد ، ملازمی فریاد کرد : ای امام ! ، کلنگت افتاد . شیخ ندا در داد که : ای سفیه این کلنگت نیست ، ظلم است . ملازم با ترخع پاسخ داد : ای فقیه ! بدستی شناسم که چیست اما میدانم با همین بود که خانام را خراب کردی .

آخرین خبر

طبق گزارش خبرگزاریهای جهانی ، روز چهارشنبه ۲۱ فروردین ۱۳۶۴ هزاران نفر از اهالی تهران علیه ادامه جنگ دست به تظاهرات زدند . در این تظاهرات در نتیجه درگیری مردم با پاسداران رژیم خمینی عده ای از تظاهرها کنندگان بهلاکت رسیدند .

جای زنان ملی در کنار مردان ملی خالی است

مصدق و مکتبی که گشود

شاید این گناه آب و هوای شرق باشد که مردم آن بیشتر احساساتو بارمیآیند تا منطقی و واقع بین. نه دوستی های ماحد و حدودی دارد و نه محبت و انسانیت و در مقابل آن خشونت و بیرحمی های م. همه گوشه و کنار سرزمینهای هزارویکشب افشانه خیز است و مردم پرشور و حساس آن گویا ترجیح میدهند با هر چه برخورد میکنند، نخست آنرا رذهن خیا لهرور خوشب بدانگونه که میخواهند تغییر دهند و از نو بیافرینند و سپس فراری خویش نهند تا بهتر به دل آنها بنشینند.

ضرب المثلهایی همچون "یک کلاغ چهل کلاغ" و "ازکاهی کوهی ساختن" گویاترین نمودارشده. برداشت های مبالغه آمیز این مردم از رویدادها و واقعیتهای زندگی است.

و چگونه میتوان خود از چنین مردمی بود که تا جوهر وجودشان با ما همی چون مرید و مراد و مرشد و راهبر و مولا و پیرو سالک عجبین شده است و با اینهمه، آزاد و فارغ از هرگونه تعصب و رها از هرگونه قهرمانسازی و دور از هرگونه مبالغه و کرافه گوئی به مصدق اندیشید و درباره او شخصیت سیاسی و اجتماعی او به داوری نشست و بیاد بود ۸۵ سال زندگی، از ۲۹ اردی بهشت ۱۲۶۱ تا ۱۴ اسفند ۱۳۴۶ شمسی قلم زد.

همچنین در سرزمینی که اکثریت نزدیک به اتفاق رجال سیاسی و اجتماعی آن در این یکی دو قرن اخیر سیاست بازاری بیش نبود ماند که چوب حراج هستی و استقلال و فرهنگ و آبروی ملتی که نسال رادرسفارت خانه های نظامی ابرقدرتنی روس و انگلیس و امریکابرمزین زدند و به بهای دانه جوی روضه رضوان ملتی را فروختند، درخشندگی چشمگیر شخصیت تحسین آمیز مردانی چون اعتمادالدوله شیرازی، قائم مقام امیرکیرو از همه برجسته تر، دکتر محمد مصدق چندانهم شگفت آمیز نیست. مردان کم نظیری که در حقیقت جز انجام وظیفه انسانی و ملی خود که دفاع از حقوق و منافع و مصالح و شرافت و حیثیت ملتی در بند و زیر ستم باشد، کرفوق العادای نکرد مانده و در رابطه با انبوه نوکران خارجی و اینهمه خائنان به ملت و این تاریکی مطلق و اهریمنی است که گوهر وجود شعاری چند مردان میهن پرست و جانباز بر تارک این سرزمین میدرخشد.

- " خاموش نخواهد شد و مردان "
- " بیدارکسور این مبارزه ملی را "
- " آنقدر دنبال میکنند تا به "
- " نتیجه برسد. اگر قرار باشد "
- " درخانه خود آزادی عمل "
- " نداشته باشیم و بیگانگان بر "
- " مامسلط باشند و رشتمای به "
- " گردن ما بگذارند و مارا بهر "
- " سوئی که میخواهند بکشند، "
- " مرک برچنین زندگی ترجیح "
- " دارد و مسلم است که ملت "
- " ایران با آن سوابق درخشان "
- " تاریخی و خد ماتیکه به "
- " فرهنگ و تمدن جهان کرده "
- " هرگز زیر بار این ننگ نمی رود . "

دکتر محمد مصدق از چنان رقت قلب و روح پراحساسی برخوردار بود که قدرت تحمل درد و رنج و غم حتی یک ایرانی را هم نداشت. با همه پیروزی ملت در عصر روزی ام تیرماه ۱۳۳۱ که توام با خیر پیروزی ایران بر استعمار انگلیس درد ادگاه جهانی داری لاهه گردید او، مصدق، از تجاوز و خونریزی ارتش و شهربانی محمد رضاساهی به مردم که شمار زیادی کشته و زخمی در تهران و شهرهای دیگر ایران زمین برجای گذاشت تا به آن حد آشفته و متاثر شد که به جمعیت انبوهی که در جلوی خانه او اجتماع کرده بودند در حالیکه بشدت میگریست گفت:

- " کاش می مردم و شمارا به این روز "
- " نمی دیدم. شما مردم نشان "
- " دادید که لایق آزادی هستی "

تا ترا و از فاجعه سی ام تیرماه ۱۳۳۱ و احترام او به شهیدان آنروز در آخرین آرزوی او بدینگونه متبلور است که وصیت نمود او را در کنار مزار آن آزادگان همیشه جاوید در این بابویه تهران بخاک سپارند.

آنچه در بالا آمد سخنان مصدق در مقام نخست وزیر دولت ملی ایران است. و آنچه در زیر میخوانید مصدقی گفته است که زندانی شاه و در اسارت ژنرالهای اوست. سخن مصدقی است که درد ادگاهها و مجامع جهانی پیروز شد اما در ادگاههای شاه و بحکم دادرسان ایرانی محکوم به اعدام گردید.

او درد ادگاه نظامی شاهان

- " تنها گناه من و گناه بنزرگ و "
- " بسیار بزرگ من این است که "
- " صنعت نفت ایران را ملی "

این راهم بایستی اضافه کنیم که اگر این نابخاست که به نقش شخصیت در جامعه - پربهاد هیمو همه نهضت ملی ایران و مبارزه برای رهایی از جنگ استعمار و پیروزی ملت را در وجود یک رهبر خلاصه کنیم این هم نابخاست که نقش سرنوشت ساز کمیتی لازم از شخصیت های با کیفیت سیاسی و اجتماعی را که ضامن تداوم رهبری در ستجمعی نهضت می باشند، در پیشبرد اهداف مقدس ملی و تشکل نیروها بحساب نیآوریم و بهیچ گیریم. و بر این پایه است که بخود اجازه میدهم تا آنجا که برایمان میسر است به روتن کردن کوشه های از شخصیت دکتر مصدق و بیان مکتبی که گشود بپردازیم تا معیارها و اندازها و ارزشهای بدست آید که بر اساس آن شخصیت های ملی خود را بسنجند و تودها آنها را در مقایسه با آن معیارها محک زنند.

شخصیتی که قدغن کرد در زمان حیاتش از او مجسمه های ساخته شود یا خیابانی و محلی را بنام او کنیند، شخصیتی که چه درد و ره های نمایندگی مجلس شورای ملی و چه به هنگام نخست وزیری، چه در زندانهای نظامی و چه در احمد آباد و تاو پسین دم حیات اگر در رابطه با هم میهنانش قرارداد است، در نهایت فروتنی خود را تنهادر حد یک ایرانی ساده، مدافع حقوق و منافع و مصالح تمامی ایرانیان میدانست و حتی میگفت " من نوکر ملت هستم، و لاگربا استعمار روبرو بود چون کومیا برجا و چون شیرخروشان و مبارز و بیباک بود. شخصیتی که هرگز نتوانستند فکرا و راه همیشه به ایران می اندیشید از حرکت بازدارند و دهان او را به بندند و قلمش را بشکنند، آیا بهترین معیار و شاخص میهن پرستی و نوع دوستی و ملی گرائی و تداوم در مبارزه و وظیفه شناسی و احساس مسئولیت و گویاترین و تمایز دهنده ترین محک نیست؟

او در بیستم تیرماه ۱۳۳۱ خورشیدی در مجلس شورای ملی گفت:

- " اکنون آفتاب عمر من به لب بام "
- " رسیده و دیر یازود باید به "
- " راهی بروم که ناگزیر همه خواهند "
- " رفت. ولی چه زنده باشم "
- " چه نباشم، امیدوارم بلکه "
- " یقین دارم که این آتش "

در کشور ما مقایسه بد و بدتر و دزد و دزدتر و خائن و خائنتر در سطح قدرتمردان و فرمانروایان کشور در دوران سلطه استعمار چندان مشکل نیست. (چونانکه این روزها میان نظام محمد رضا ساهی و حاکمیت جمهوری اسلامی معمول شده است که متاسفانه نتایج غلط و انحرافی هم از این مقایسه گرفته میشود که به تطهیر رژیم ساواک آریامهری و آرزوی بازگشت دوران شاهنشاهی و تجدید سلطنت خاندان پهلوی میانجامد) چه از این رده مردان و زنان زیاد داریم. همچنین نمونه هایی همچون خاقان مغفور که قصر سلطنتی تهران را بجای صحنه نبرد میگرفت و برای کشتن امپراتور روس شمشیر از نیام میکشید میان کوتوله های سیاسی این زمان کم نیستند که در درون صند و قخانه ها برای زن و بچمو چهارتا مثل خودشان فریاد پیست سازی و رهبری مبارزه رهایی بخش ملی را میکشند که " آن نه من باشم که روز جنگ بینی پشت من، آن منم کاندرمیان خاک و خون بینی سری. اما بروز میدان که می بایستی جنگاوری کرد، اول زیرعبای آقا میروند و بعد هم میگریزند و با خون لشکر انبوه خلق و تودهای عظیم ملت بازی میکنند. در حالیکه دلیرانی شیردل که خواب راحت را بر چشم دشمن استعمار گرجرام کنند و دچار سرگیجه اش نمایند (همانگونه که این بدن در خاطرات خود در مورد دکتر مصدق اقرار کرد)، سرور گراماد را ببران انگشت شمار شد مانده. و بدینگونه است که ارزیابی و سنجش شخصیت و بدست آوردن کارآئی اینان بسی دشوار می باشد. کاریکه در زمینه های شعرو شاعری و سخن و سخنوری بسی آسان است که سخنوران پرتوان و شعرای خیال پرداز در ایران زمین همیشه زیاد داشتیم. این بدان معنا نیست که از غنای زبان و شعرو ادب ایرانی خرده گیریم، بلکه برای هرچه بیشتر چشمگیر کردن کیفیت داشتن محتوای حرکت و کعبود شخصیت های پرمایه و نیرومند سیاسی و اجتماعی و فقر فرهنگ و ادبیات سیاسی است که ملک و ملت مادر این مقطع تاریخ خود بان ادچار آمده این مقایسه شعرو سیاست و سخنور و سیاستمدار را آوردیم.

شعبه ۳ صفحه

خاطراتی از دکتر فاطمی

دانشمند و وطن پرست و درستکار و مصلح از اوضاع عالم و متخصص در علوم و فنون و صنایع و اصول اجتماعی و اقتصادی و سیاسی عمر حاضر و آماده برای خدمتگذاری به مملکت و ملت ناگهان نماینده دانشکده علوم دانشگاه تهران که در سالهای پیشین هم عضو شورای عالی سابق فرهنگ بوده است دست بسوی میز کوئید و اجازه خواست، و با حرارت تمام یعنی با این مضمون ادا کرد: «این هدف به تنها کافی نیست، درست هم نیست و مورد خواست و نیاز ملت ایران نمی باشد. هدف ما باید تعلیم و ترویج و گسترش مذهب شیعه اثنی عشری جعفری باشد و هدایت و تبلیغ و ترویج مردم به اخلاق اسلامی...» و شرح مفصّلی از این مقوله ها... سپس هرچه با این استناد تشیع برست و معتقد به تقدم و اولویت تعلیم و ترویج مذهب شیعه گفته شد که آقا شاید نصف جمعیت ایران هم شیعه ای که شما می فرمائید نیست و این هدف انحار طلبانه جناحی است مورد قبول و اعتقاد این مذهب نمی باشد تا چه رسد به نصف دیگری که یا شیعه یا اهل مسلمان نیستند و شما بنا بر اینستند که چنین هدفی در واقع در مقام انکار وجود نصف نفوس ایران برآمده اید و پاروی حق حیات و آموزش و تربیت آنها میگذارد و باعث تولید اسباب اختلاف و خصومت بین طوایف و جمعیتها می گردد. مذهب، غیر مذهب شیعه که همه شان خود را ایرانی میدانند و از ایرانی بودن خود خوشنمود می باشند، می شود و این نه حق است و نه صلاح و نه موافق اصول مذهبی شما، بجای برسد و تمام وقت آن جلسه و جلسه بعد از آن برای متقاعد کردن و موافق ساختن این استاد دانشگاه که شما هم نحی سلم النعم و مبادی آداب بود و نیز عضو سرحسته جمعیت نهضت آزادی شما می آمد صرف گردید و کاری انجام داده شد و امکان تشکیل جلسات دیگر هم بواسطه کودتای ۲۸ مرداد فوت شد و تمام زحماتی که برای تعیین و معلوم کردن هدف فرهنگ از آموزش و پرورش و تنظیم و تدوین برنامه آموزشی و اداری و طرق اجرای آنها و به جریان درآوردن آنها و امر اساسی و پراهمیت تعلیم و تربیت که با ارتداد و راهپناشیهای مرحوم دکتر فاطمی کشیده شده بود برپا رفت.

مسئولین جبهه ملی ایران در اروپا، من در ده ساله شرح حال مرحوم دکتر فاطمی و بیان آثار اسفاک و فلو و تعصب فوق العاده و فوق تصور و گرایش توده عوام ایران به آراء، احکام و عقاید نامعقول و دوزخ منطقی (که نمونه ای از آن را اراش کریم) بسوختن ادامه دادم تا طبقه روشنگر و تحصیل کرده و خصوصا نسل جوان، که اکثرشان بر حسب اقتضای زمان، سرگرم و مستغرق در بحث و مطالعه مسائلی از قبیل مسوالتیم و کمونسم و فاشیسم و دیکراسی و شوریه ای اقتصادی و اجتماعی و چگونگی رژیم جمهوری بنا مشروطه با دیدگاه تروتسکیست متذکر شوند و بدانند، که در مقابل افکار و امیدها و آرزوهای وطنی آنان، سدی از عقاید و افکاری است که بسمون خدا پرستی و اسلام و تشیع (ولی در حقیقت مخالف اسلام و بدنام کننده آن و بیروشن) و تا تبلیغات پیکیر و زمانی هم بزور تشبیر و بمردم و ساکنان فلات و مرز پرکیر ایران، تلقین شده و اساس و مسای بنیاد و فکر و فرهنگ آنان قرار داده شده است، تراویده فکر و خیالات جمعی ظاهری هیزیت وریا کارورنیاد و جاه طلب شیطان مغرور به شیخ زاهد و ملا و مجتهد و آیت الله و حجت الاسلام و امام جمعه است که جمعی که تساهل بوده اند مقصودشان فقط مال اندوزی و ارتزاق و کامرانی از محصل درآمدهای هنگفت حسن و زکات و نذر وقفیه و موقوفات و اموال مردم و در دست گرفتن قدرت بوده است، و تا ایرانیان، اعم "از مومن و ارمینی و گرومنا و یهود" از روی ایمان و خلوص نیست، اول، تمام اختلافات مسلکی و مشرکی و مذهبی و رنجها و کله گذاری ها و ایرادهای حق با ناحق خود را، ولوموتنا، کنار گذاشته و دست اتفاق و اتحاد بهم نهاده که منشاء و مروج هرج و مرج و فارت و کشتار و جنگ و نارواشیهایی که نمونه ای از آنرا شرح دادم، بر بنیاد همت نگارند خود سلبهای آید شده شان گرفتار ظلم و عداوت و کینه توری و شادوضع آفشنه دلنبار و حیرت انگیز ویران گاه و ملت و کشمور ایران را به لب پرنگاه دهن ت آور انقراض و پاره پاره شدن گشاده است، خواهد بود. من بیاز تحمل عمری رنج و زحمت حسن با و تهمت ارتداد و بدعالم بیبری و قربت و انزوا با مید آن زنده ام که بخواست بزندان همراه این مردان و زنان آریا منشی که برای نجات ایران سر راه

نمایندگان مجلس و ستورها و اداریان مخالف دکتر مصدق بود، شد و از دولت قهر کرد و برای رفتن به نجف تذکره خواست با این جهت مقلدان او و بسیاری از کوه و بار زیبا در طرفداری از دکتر مصدق منززل و مردد شدند. همچنین در جنب روحانیان جمعیت معروف بغدادشان اعلام بود با اشاره و تلقین سید صالح الدین شاه طباطبائی، عامل و چاکر مصدق انگلیسها، و مخالفت و کلوخ اندازی بر علیه دولت دکتر مصدق، تحریک و تشویق می شدند و با فرستادن نامه هایسی بخط برج، او و اعضاء دولت را بقتل و ترور تهدید میکردند تا آنجا که آن مرحوم برای هریک از وزراتی که بیشتر مورد تهدید بودند دو نفر از افسران جوان را مراقب گماشت که محافظ آنها در ساعت خدمتشان دروزارتخانه و در ضمن رفت و آمد هاشان باشند. مزید بر این ها مخالفت و کین توری و دسیسه های شاه و درباریان و افسران عالی مرتبه با رشتن شده و حزب سومکای شاه شده بود که هر روز در مدارس و اطراف دانشگاه، و دعوا و زد و خورد راه انداختن آنها اسباب ناراحتی و نگرانی و شکایت و آلبانی شاگردان مدارس و مراجع آنها بدولت میگردد، علاوه این ما چراغها و مخالفتها که محصوما بعد از قطع رابطه با دولت انگلیس شد یافته بود چنان دکتر مصدق و اعضا کابینه اورامشول و فرق درکارهای روزمره کردند تا کودتا شد و دیگر مجال و فرصتی برای مطالعه پرونده هیزمند و اتحاد تصمیم و پرداختن با نماند. اما باید دانست که گروه تحصیل کرده و سباعت دیگر دانشمندان ظاهرا از بدخواه بیشتر از تمام عوامل و طبقاتی که قبلا ذکر شد جامعه ایرانی را به آشفتنی و تفاق و فریبتنی می کشاد و بگروین با عقایدی ای موهوم دعوت میکرد اعتقادهای مبتنی بر ایمانکه تمام سلطنتها و مذهبها و فلسفه ها و افکار سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و غیره که در اسلام (صدرا سلام) و کتاب و سنت از آنها ذکر یا بطل شده است، و مطالب درست و حق همان است که علمای اسلام و با لخصه شیعه ها، نوشته و تدوین کرده اند. خلاصه علم و حکمت همه دقت ران وحدیثیای پیغمبر و امامان ۱۲ گانه ما بیان شده است. ملطبت معنی ندارد. ملت گزاش مخالف اسلام است بدلیل آنکه در قرآن و خطبه های پیغمبر و احادیث و اخبار محبت از امت است و از ملت ذکری نیست (شورا) و ماورای که در قرآن گفته شده است (آنگاه آن معنایی که مردم امروز میگویند نیست و راجع با مورطی است، و املا تشریع در اسلام حرام است " احکام شرع حاوی قوانین و مقررات منسوعی است که یک نظام کلی اجتماعی را می سازد در این نظام حقوقی هر چه بشر نیاز دارد فراهم آمده است " درقه اسلامی دموکراسی منظور نیست اما احش را هم نباید برد و بنا بر این آزادی هم به آن مورثی که علما و فلسفه ترقی و قرب اندیشیده اند نیست بلکه در حدود سن آداسی است که خود آنها هم بتوسط فقها از احکام و اوامر متنازل شده از جانب خدا، استنباط می شوند و آنان در راه های عملی خود میسویند و از این قبیل حرفها و عقاید و اندیشه های واپس گرایانه و نامعقول، افراد و سهم بیستگان اسن گروه با ولع تمام در صدد جلب موافقت و همکاری گروه مردم با راضی و بستوه آمده از ظلم و فساد راجع درون خویش بر آمده و به تشکیل دادن اجتماعی اسلامی و دانشجویان در دانشکده و مجالس و مط و خطابه و تفسیر قرآن و سخنرانیی پیرامون مسائل با اصطلاح مذهبی و عقاید و افکار خرافی و مندرسی که حقا ربطی به اسلام ندارد، و بگمان آنها، اساس اخلاق و تزکیه نفس و معرفت و ترقی و تمدن و سبلیه رستگاری بشر در دنیا و آخرت می باشد، برداختن خود در حالیکه عده ای از آنان خود استاد دانشگاه بودند به خطبه برپا می دهند آموزشی دانشگاه و مقصد معرفی کردن مقررات و تنظیمات آن از جمله شی جایی دختران دانشجو و همکلاسی دن آنها با پیران و همکاریشان در لاسر توارهای فیزیولوژی و تشریح و غیره اقدام کردند. ناخودگانه فلورده ظاهر به علاقمندی به تقدم و اولویت مباحث مذهبی محصوما تشیع را از حد گذارند و از هر جهت موجبات تفرقه و اختلاف بین دانشویان و استادان و طبقات و اصناف دیگر مردم را فراهم آوردند. هنگامیکه در اولین جا، ناخودگانه فلورده ظاهر بر حسب اساسنامه جدید مصوب مرحوم دکتر مصدق تشکیل یافته بود، موضوع هدف وزارت فرهنگ از آموزش و پرورش (ابتدائی متوسطه و دانشگاهی) مطرح گردید و بطور اختصار گفته شد که هدف فرهنگ عنا رشت از تربیت و بیاز آوردن افسراد

برای شرکت سابق نفت و برقراری ملح طمع کرده بودند و امیدوار بودند که با استقرار مجدد شرکت مزبور آنها هم از نفت ایران سهمی داشته و درها رنگری تریک باشد (چنانکه بلافاصله بعد از کودتای ۲۸ مرداد در ظرف مدتی که مرحوم دکتر مصدق و همکاران و باران او زندانی و مورد بازجویی و محاکمه بودند با تشکیل کنترسیوم (مشکل از شرکت های انگلیسی و امریکایی و فرانسوی و هلندی و غیره) بیاز آورده شدن طمعشان نا ثل شدند. اما دولت انگلیس و شرکت نفت با این سوع پادرمیانی و منطله ترانی هم آهنگان خود اکتفا نکرده بودند و بعد از قطع رابطه هم از خارج ایران بتوسط هواداران ابرانی خود و درباریان شاه و خود و به کارتنکی مستمر و تولید افتشاش درولات بر جدی ایران ا محصوما کردستان و جنوب مشغول بود. چنانکه عده ای از اعما ی سفارت از ایران اخراج شده خود را که میتوانستند بغاری محبت کنند در سرحد کردستان گماشته بودند و آنان بسمان عنا بر سرحدی کرده می رفتند و باروای آنها ملاقات میکردند و آنانرا بسمان می خواندند " خود مختاری" و سربجی از او امر دولت و تولید در سر برای او تحریک و تشویق می کردند و مساعادت انگلستان امیدوار می ساختند همچنین به محامره اقتصادی ایران و سنگ انداختن در راه صدور نفت ایران و بطور رسدن می کوشیدند و با این ترتیب تمام وقت دکتر مصدق را می گرفتند و تا اندازه ای او را از توجه و رسیدگی بکارهای دیگر مملکت باز میداشتند و وقت و کوشش اعما ی کابینه او هم صرف خنثی کردن دسیسه های مخالفان و حفظ انضباط در کشور و وزارتخانه ها و ادارات نامه آنها در تهران و ولایات و بکار واداشتن گروه بشمار کارمندیانی میشد که اکثرشان بیکاره بودند و طلاصبت و شایستگی مقام و پستی را که اشغال کرده بودند نداشتند و عسوما برای اجرای اقراض خصوصی طرفداران و حامیان خویش به خدمات دولتی گماشته شده بودند و بسیاری از آنها هم به ریاست و مدیریت کلی و معاونت وزارت و مقام های عالی رسیده بودند و بعضی آنکه هیچ خط و خیانتی مرتکب نمی شدند، حاصل وجود و استخدامشان بصرف رساندن و مستهلک کردن بدون فایده بودجه دولت و دارائی مملکت بود. بدیهی است که با چنین کارمندیانی بجز این انداختن کارهای انباشته شده مملکت سهولت امکان پذیر نبود و در باره همکاری با آنها بلکه روزها گفتگو و بحث پیش می آمد و لازم میشد و عاقبت هم کار به دلچوری و حکم منجر میگردد.

اما امری که بیشتر از همه ما چراغها و گرفتاریهایی که گفته شد باعث نگرانی و اشتغال مرحوم دکتر مصدق و همکاران او میشد و در واقع موجب عصبه بازماندن آنان از توجه به اجرا و پیشبردن موهوم برنامه های سنگینان بشمار می آمد و نباید آنها ناگفته گذاشت، که مخالفت و کارتنکی مستمر روحانیان بود محصوما مخالفت آنها بی که با آرزوهای قبیل بودند. مرحوم کاشانی و پیران و طرفداران حقه نماز و با لوس او مانند ضمن قضات آدای که بسمان است که عده به سباعت سباعت) بسر میگذاشت و ریش داشت و عسوما قبا می پوشید و ملازم مرحوم کاشانی و مواظب او بود، جزه روحانیان بشمار می آمد و بعد از کودتای ۲۸ مرداد لیلیان و ریش را عوض کرد و کت و شلوار پوشید و کراوات بست و ریش تراشید و یک فرنگی ماب نظر هر آراشته از کار درآمد، دیگر شیخ عباسعلی اسلامی واعظ که انجمن اسلامی درست کرده بود و معسر میرفت و از دولت مصدق استعفا میسر کرد و پیرامون کاشانی، مکی و میرا ترقی و نادعلیخان کریمی (نماینده کرمانشاهان بر حسب توصیه مرحوم کاشانی) و عده ای دیگر از نمایندگان مجلس و اکثر ستورها و نیز آقای سید محمد بهبهانی جانشین مرحوم سید عبداللّه بهبهانی ادا داشت و آقای شیخ بها الدین نوری و تمامی اهل عشیره آنها که رفیق کاشانی بودند و با او مباحثه نداشتند. علاوه بر این بهبهانی رابط و واسطه ابلاغ نظر و اوامر مرحوم بروجردی و کله گذاری او، بمرحوم دکتر مصدق در باره اوقاف و با لخصه اوقاف استانه قم بود. مرحوم بروجردی مرجمی بزرگ و متنفذ بود و ظاهرا با مرحوم دکتر مصدق مخالفتی نداشت ولی بعد از عزل تولیت استانه قم و گشاده شدن دست او از موقوفات استانه بدستور مرحوم دکتر مصدق و منصوب شدن مرحوم سید محمد مشکوه استاد دانشکده معقول و منقول و مدرس شعبه ای از علوم فقهی در دانشکده حقوق دانشگاه تهران، بجای او مخالفت خود را با مرحوم دکتر مصدق و دولت اشکار کرد و خواستار انتخاب مجدد تولیت سابق که منزل و اداره اش محل اجتماع و کنگالی

شعبه ۳ صفحه ۸

من بام مقرر آید حمایت از نخب می کند مقدم. من غیر از حمایت از این طبقه مرا می ندارم و منی خواهم کارگر تبخ سرا میه دار زبون و بیچاره شود. برتر صدق

از میان آنچه که بصندوق پستی "ایران آزاد" رسیده است

سهوا یا عمد؟

رئیس نشریه بهجت

در شماره ۸۸ نشریه بهجت به تاریخ ۲۰ دیماه ۱۳۴۴ برای برسی ۱۰ ژانویه ۱۹۸۵ (صفحه ۱۲) طی نقل یک خبر از "گروههای" در واشنگتن " از شخصی بنام فاسمی " غمخو شوری بهجت" معاومت ملی " بدون ذکر مشخصات کامل نام برده شده. و بدان مطبوعاتی ایجاد میکند برای حالی نگذاشتن هرگونه برهه تفاهم مشخصات کامل افرادی که به دلایل گوناگون در نشریات نام برده میشوند ذکر گردد. امیدوارم از این به بعد بعد ، گوناگونگان نشریه دقت بیشتری مدول دارند تا اختلاط حاشی از این فصل بروز نکند.

گوناگی کارمندان شما باعث گردید تا عده ای مرا به سحران شما که " غمخو شوری بهجت " نیز می باشد یکی تصور کنند بحالتی با چاپ این چند سطرها رفع غمخو تفاهم را فراهم آورید.

فرهنگ فاسمی
۱۳ بهمن ۱۳۴۴

مرغ بیک پا دارد

با دروهای گرم به دوستان هم ملوک و مبارز جبهه ملی ایران دستب همراه دوش از دوستان به جلسای که هواداران سازمان مجاهدین خلق برگزار نموده بودند رفتیم . در این نشست فکلی از چگونگی نصب و بروه کار و همچنین نقل و انتقال را دو صدای مجاهد در دوستان به نمایش گذاشته شد. این فیلم بسیار مفید و مثبت بود بخصوص که به همه افرادی که در اطاق حضور یافته بودند ، روحیه و نیروی جدیدی بخشید. اما نکته ای که مرا به نوشتن این چند سطر وامی دارد و بدو سخنرانی آقای مهدی ابریشمی ، غمخو دفتر سیاسی سازمان مجاهدین خلق ایران می باشد . ایشان مسئله ای را مطرح نمودند که من بهیچوجه نمی توانم با آن موافق باشم و آن این بود که هر عمر با گروهی که با شورای ملی مقاومت نباشد ، در نهایت با جبهه ملی ایران میباید و با در محافل سلطنت طلب سردمی آورد . این نقطه نظر اروپایی مجاهدین از جبهه خلق و عد خلق را مشخص میکند . طبق این نظریه جبهه خلق دشواری ملی مقاومت که عمارت است از سازمان مجاهدین ، حزب دمکرات و چند عمر جبه و تعدادی شخصیت ملی خلاصه میشود . ما نفی نیروهای ملی و مترقی در صف عد خلق و به گفته مجاهدین در صف انقلاب مغلوب با فالت فرار میکنند . ما ند به سازمان مجاهدین تبریک گفت چون طبق این نظریه اکثریت ملت ایران را عد انقلابی ارزیابی نموده است !! حدایی دس از حکومت خواست اکثریت ملت ایران است و من تصور نمی کنم مردم ایران از سرنوشت رژیم عد انسانی خمینی اجازه دهند ، حکومتی دیگر با تمام جمهوری اسلامی و پیشوند دمکراتیک برقرار گردد . مردم ستمدیده ایران استعداد سبب سلطنتی و استعداد عربان مذهبی را چشم دیده اند و آرزوید را آرزوید خلاصت .

حق را با این ایده به پایان می برم . بگذار صدگشتگند بگذار دمکنبرقابت کند . مجاهدین ما را مدعیان کاذب دمکراسی می نامد . من به یک ایرانی دمکرات بودن افتخار می کنم .
انوشیروان شاپوریان

جشن عید

جبهه ملی ایران در اروپا با همکاری کانون هم ایران در روز سی ام مارس ۱۹۸۵ جشن عید را در سالن "مولها برما شات هاله" واقع در شهر کلن برگزار کردند . در این جشن که نسبتاً از یکپار نظر شرکت داشتند ، ابتدا سبب شهدای جنگ ایران و عراق یک دقیقه سکوت اعلام گردید و سپس سرود ای ایران در فضای سالن طنین افکند . پس از شرح گوناگی درباره تاریخچه عید نوروز بدو زبان فارسی و آلمانی و انشای سبب جنگ فروری دو دولت ایران و عراق ، برنامه های موسیقی سنتی ، رقصهای محلی و تئاتر اجرا شدند که مورد استقبال شرکت کنندگان در جشن قرار گرفتند .

اعلامیه معلمان شهران

این اعلامیه که توسط معلمان پایتخت بطور مخفیانه تهیه شده بطور وسیع و گسترده ای در شهران و اکثر استانها توزیع گردیده است

فریاد اعتراض معلمان ایران علیه زور و فساد دوستان

پدران و مادران - دانشجویان و دانش آموزان - این فریاد اعتراض صدها هزار نفر از معلمان شما علیه زور و ظلم و فساد و سبب دگرگشت که در کنار ثروت بیگران نفت خویش سا نا چیز ترین حقوق ماهانه و هر سه سرام آور زندگی بسا سخت ترین شکنجه های روحی در شرایط مرگ و زندگی بسر میبرند . زیرا انقلابی را که برای دستیابی به آزادی و استقلال و عدالت بوجود پیوست بجان بر راه گذاشته اند که با تقسیم جامعه بدو طبقه متخمن خواهانان بقتدرت رسیده شروتمند ، و هارتگر و زمینکنان محروم از همه چیز ، تجاوز به جان و مال مردم خاکریز " عدالت " و زور و ظلم زندان و شکنجه و اعدام خاکریز " آزادی " گردیده است . و با واسنجی کامل به واردات " استقلال " فقط صورت شعار در آمده است .

ما معلمان سراسر کشور (آموزگاران - دبیران - استادان اعلام میکنیم : چنانچه هر چه زودتر زور و ارعاب و سانسور از محیط تعلیم و تربیت برچیده شود و تعادلی بیست ما بچنان اولیه و ضروری زندگی و حقوق ماهانه ما برقرار نگردد تا دست کشیدن از کار علیه این تجاوز آشکار حقوق مادی و معنوی خویش بسا خواهم خاست و از زندان و شکنجه و خطرات جانی بسر کوچکترین هراسی نداریم زیرا مرگ آنسی را بر مرگ تدریجی و شکنجه های روحی ناشی از محرومیت های زن و فرزندان خویش و همچنین سبب های نیروی شروتمند ساز نسل جوان کشور ترجیح میدهم .

کارمندان زمینکنان محروم دولت - ما معلمان کشور ضمن همدردی با شما که در شرایط خانقرفسای زندگی حتی از تهیه توت لاموت خانواده های خویش محرومید برای احقاق حقوق مسترکمان دست همکاری سوستان دراز میکنیم .
فرزندان عزیز ملت ایران - دانشجویان و دانش آموزان - بسا خیر است مشترکا " با اهریما سبب فرهنگ و جامعه ما را بند کشیده اند سببیم و بذر آزادی و عدالت و استقلال را در محیط تعلیم و تربیت و در سراسر کشورمان بسا فاشیم و تلاشی نویں در جهت رعاشی آزادی " و " انسانها " را سبب آغاز کنیم .

پدران و مادران بگران آینده فرزندان خویش - از معلمان فرزندان خود در دگرگونی محیط حقان آور تحصیلی و برنامه های بوج و زبان آور تبلیغاتی کنونی برای نامین سعادت آینده فرزندانان پشتیبانی کنید .
ملت رشید ایران - ما معلمان با اتکا به پشتیبانی شما و با تجدید خاطرات پرافتخار قیام بیروزمندان معلم در دوازدهم اردیبهشت ماه سال ۱۳۴۰ (روز معلم) و پیروزی طریقت و مکتب معلم بزرگ دکتتر خاتعلی قهرمان بکشار خون خویش پیروزی قیام معلم را با سقوط دولت وقت و انقلاب مجلسین تضمین نمود تا پیروزی نهایی مبارزات خویش ادامه خواهیم داد .
درد بیروان پاک فدایشان آزادی و عدالت و استقلال
درد بیروان پاک دکتتر خاتعلی معلم قهرمان ما

۲۲ بهمن ۱۳۴۴

تسلیت

همرزم گرامی جناب آقای دکتتر مهدی آذر هیئت اجرائیه جبهه ملی ایران در اروپا در گذشت همسرگرامیمان را تسلیت گفته و خود را در این اندوه با شما تبریک و تسلیت میداند .
هیئت اجرائیه جبهه ملی ایران
در اروپا

اعتراض

ریاست کمیته برای صلح درخا و رومیانه
۱۰ خیابان سن مارک پاریس دوم

بیانیه آن کمیته در روزنامه لوموند ۲۶ فوریه ۸۵ ، برای ایرانیان پایبند به حفظ روابط دیرین و کم نظیر دولتت فرانسه و ایران شوال برانگیز بود ، که چگونه است ، دولتمداران ، حقوقدانان ، نویسندگان ، سببندگان مجلسی شورا و سنا ... امضاء کنندگان بیانیه که بظا هر سراسر حفظ ارزشهای انسانی و احترام به مفاد کنواسیون های بشر دوستانه زین اقدام کرده اند ، تجاوز ارتش عراق ب خاک ایران ، صدها بار بمباران مناطق مسکونی ، کشتار کودکان و افراد غیر نظامی ، اعدام سببات فرهنگی ، آلودن خلیج فارس و سببارت گرفتن بی منطق بیش از هفتاد هزار ایرانی غیر نظامی (با اعتبار عراق) را بسبب و سبب آورده اند. آیا اصول کنواسیون ها و حقوق انسانی در سراسر مناسبات مالی و سیاسی دگرگون میشوند ؟

ما تذکر این حقیقت را به کمیته محترم و امضاء کنندگان بیانیه لازم میدانیم که خاکگری غیر منصفانه بسود عراق نه تنها انکار اصول اخلاقی است که مدعی دفاع از آن هستند به آینده روابط بر ارزش تاریخی دولتت لطمه جبران نا پذیر وارد خواهد ساخت .
ارژرف دمکراتهای جمهوریخواه

منوچهر جمالی - اکبر سار - جواد خادام - بهران کلیسادی
مهرداد ارفع زاده

توضیح

آقای احدی انواری سردبیرنامه جبهه درباره آنچه زیر عنوان انحلال جبهه ملی ایران در شماره ۷۸ دیماه آن نشریه محترم آمده است لطفا این مختصرا درج فرمائید .

- ۱ - برابر اسامی جبهه مصوب کنگره ، هیچکس با گروه حتی اکثریت شورای جبهه (با سبب مقرر دو سوم کل اعضای شورا) حق و اختیاری برای انحلال جبهه ندارند . اختیاد چنین تصمیمی با کنگره آینده است . از اینرو مفاد پیام با انحلال در شماره ۷۸ محدود و بی پایه است .
 - ۲ - سبب استفاده از عنوان " فعالان " سردراز دارد که جای گفتگو از آن نیست . این و آن حتی فعالای واقعی را حای کنگره نمیتوان گذاشت . زبان شکنس متناق را سبب دیده ایم تکرار اشتباه جز بلاءت مفهومی ندارد .
 - ۳ - هر دو شیوه چه یک تن جفل سببانه بنام جبهه کند چه چند تن برغم موازیس خود را متولی جبهه یا وارث آن - بسبب دارند خلاف اصول است .
 - ۴ - برای رفع مشکل اعضای شورا که بیرون از کشورند کافی است با داتنی امضا کنند و به خبرگزاریها و گروههای سیاسی بفرستند تا آنچه سبباید پیش نیاید .
- با احترام سببسته مهرداد ارفع زاده
غمخو شوری مرکزی جبهه ملی

می افتند بروم و با اشتیاق تمام بخدمتگذاری با آنسان سپردارم .
خرم آنروز کزین منزل و بران بروم
راحت جان ظلم وزبی درمان بروم
گرچه دلم که بجایی نبرد راه فریب
من سوی خوش آن زلف بریشان بروم
سببواداری او ذره صفت رقص کسان
تا سرچشمه خورشید درختان بروم
زلف بریشان و سرچشمه خورشید درختان من ، او ، یعنی وطن ایران عزیز است و بیس

(۱) آیه ۹۲ / سورا لانبیا + آیه ۵۴ / المومنون + آیه ۱۰۶
آل عمران - (۲) آیه ۱۵۳ / سوره آل عمران + آیه ۳۶
سوره شوری (مفسران گفته اند که سببورت و شورا ، در این آیه ها مخصوص امور مربوط جنگ است بهمین جهت شوری عالی دفاع تشکیل داده شده است اما امنیتی که برای طسرح بر نامه های تبلیغاتی و فرهنگ تسلیت شده است امسب سببستاد فرهنگ است (۳) صفحه ۲۲ کتاب ولایت فقیه خمینی .

سپه از صفحه ۴

منادیان استبداد

بداند و هم برای حل مشکل کسب تکلیف کند. البته در مقام یک ملت طلب اگر بکار بردن فرامین دولتیها را احسب استقلال نباشد ، کمیت توجه دریافت کمک های یک میلیارد دلاری آنها برای بازگرداندن رژیم گذشته و بازگذاشتن دست جیپا و آنها بر منابع کشور لنگه خواهد بود .

وظیفه ارعاب و ضرب و شتم دانشجویان مخالف رژیم را بسعده داشت و امروز در میدان آشفته سیاسی خارج از کشور مشروطه خواه شده است آیا شباهتی به حال و روز ملت مظلوم ایران

آلوده کردن دامن پاک و بلند مشروطیت به غبار استبداد شاهنشاهی ، و تار کردن چشمه فیاض آزاد یخواهی آن بادم لبیا خونی ، مردانه نیست اجوامردانه است .

تاریخ د و سده اخیر ایران آئینه تمام نمائی از فعالیت سه جریان سیاسی است که از نظر خاستگاه و هدف از یکدیگر متمایز میشوند .

گریست که تشکیلاتی نیم بند با چنین شیعه باری های سیاسی و بهمت آقای مهدی تکه بانی نجات مردم از جنگال رژیم خمینی شده است ؟ این جماعت با لشکری از سیاست بازان بی فرهنگ و اخلاق که درجهل مرکب از انگیزه های جنسی مشروطیت سر میرد و تنها برسیل فرصت طلبی در هیئت مشروطه خواهی درآمده است ، چه زمانی از توهین به مقدسات مردم و به استبدال کشاندن آرمانهای ملی که در مشروطیت تخطی یافته است ، دست برداشته و ملت ایران را در مبارزه علیه رژیم خمینی بحال خود میگذارد ؟ آلوده کردن دامن پاک و بلند مشروطیت به غبار استبداد شاهنشاهی ، و تار کردن چشمه فیاض آزاد یخواهی آن بادم لبیا خونی ، مردانه نیست ، اجوامردانه است .

فرزند رضا شاه کبیر است ، خود گوئی و خود خدئی برای آنکه به جمله بالا نظم منطقی داده و جوهر استدلال را به اندام خشک آن وارد کنیم ، جمله بندی فوق را بصورت زیر اصلاح میکنیم : ما رضا پهلوی را پادشاه می دانیم زیرا رضا خان میرپنج برای تاسیس منافع انگلیس و یکمک ایادی آنها بر سر قدرت نشست و بعد از وی پسرش بدستاری امیرالایم آمریکا و انگلیس برای برقراری شرایطی قطع شده منافع غرب به روی کار آمد و با یک کودتا به عمر حکومت ملی دکتر مصدق پایان داد و خط نطلان بر قانون اساسی و دستاوردهای مشروطه کشید . آقای امیدوار می نویسند :

آبنا بیستی به حال و روز ملت مظلوم ایران گریست که تشکیلاتی نیم بند با چنین شیعه باری های سیاسی و بهمت آقای مهدی تکه بانی نجات مردم از جنگال رژیم خمینی شده است ؟

" شاه فقید ... اکثریتی را خویشخت باحت و اقلیتی آشفته را تنها آنگاه که قصد آتوب و قیام ملحقان داشتند در تنگنا گذاشت "

با این حساب این اکثریت خویشخت باستی مبتلا به جنون شده باشد که علیه منافع خویش به خیابان آمد و با مبارزات بیو شاه را سرنگون کرد . و صد البته که ظلم و تعدیات به حقوق ملت و فساد دستگاه حاکم ، حکایتها مفرطهائی بود که بلندگوهای استعمار مانند جامعه حقوق بشر و سازمان عفو بین المللی !! برای بی اعتبار کردن رژیم شاه نقل کرده است . در واقع اکثریت اتحاد ملت تقریباً راضی بودند و فقط مختصر جماعتی - با نژده ملیونی که از جور رژیم شاه کاسه صبرشان لبریز شده بود و نظام شاهنشاهی را مانعی جدی در راه تحقق آرمانهای ملی خود یعنی آزادی ، استقلال و عدالت اجتماعی می دانستند ، با مبارزات خویش تابوت رژیم سلطنتی را در آرمگاه اندیش دفن کردند .

پرنده

پرنده گفت : چه بویی
جدافتابی ، آه
بهار آمده است
و من به جستجوی
حقت خویش خواهم رفت

پرنده از لبایوان
پرید ، مثل پیاپی
پرید و رفت

پرنده کوچک بود
پرنده فکر نمی کرد
پرنده روزنامه نمی خواند
پرنده قرض نداشت
پرنده آدمها را نمی شناخت
پرنده روی هوا و بر فراز چراغهای خطر
در ارتفاع بی خبری می پرید
و لحظه های آبی را
دیوانه وار تجربه میکرد

پرنده ، آه فقط یک
پرنده بود .
فروغ فرخزاد

تصحیح و بوزش
در شماره ۱۳۳ نشریه " ایران آزاد " نام دوست و همکار ما دکتر عبدالحمید بهروان ، معرفی کننده کتاب " آنجا که بمرم ... سوا " از قلم افتاده است که بدینوسیله از ایشان بوزش می خواهم .

اگر مشورها و بیان نامه ها و تعهدات مسئولین سازمانهای سیاسی ضمانتی برای بای بندی ما در کنگدگان آنان به ممان مشورها و بیان نامه بود ، و اگر آرمان خواهی لفظی متوانست تا حدی مداخلت يك سازمان و گروه سیاسی و معسار ارزیابی باشد ، آنگاه تشخیص بر از ناسره چندان مشکل نبود . در لفظ همه از آزادی ، دموکراسی و استقلال و حاکمیت ملی میگویند ، اما زمانی که ابزار و راه و روش تحقق آرمان طرح کردند ، عمق فاجعه پدیدار میشود . بسمان نمونه با زمانهای خرد و کلانیکه در کانون جنبه نجات گرفته اند و همگی سنگ مشروطه خواهی و تعهد به تحقق حقوق مسلم و شناخته شده ملت ایران را سینه میزنند ، در عمل با تشکیل مجلس شورای ملی بدون حضور و آگاهی ملت و نقاب تزویر و ریا ، از چهره می کشند و ماهیت خود را بروز میدهند .

سلطنت طلبان مشروطه خواه سعی نکرده اند برای حفظ ظاهر در انتخابات شوراها مشروطیت خود حداقل نما بندگانی را انتخاب کنند که به بدنامی شهره آفاق نبینند . در انتخابات شورای مشروطیت اتریش که به نقل از ایران جهان شماره ۲۲۲ عهده کشی ، از ایرانیان شرکت کردند ؛ آقای مهدی تکه بیشترین آرای بصدوق ریخته شده را بدست آورد ؛ آقای مهدی تکه معرف محور ایرانیان مقیم اتریش بخصوس دانشجویان مقیم وین هستند و برای کسانیکه افتخار آشنائی با ایشان را ندارند همینقدر اطافه کنیم که وی از جماعت ارادال و اوباش وطنی است که در حوال و حوش سفارت شاهنشاهی

در هر مملکتی که اقلیت آزاد نباشد در مجلس صحبت بکنند آن مملکت بهیچوجه ترقی نمیکنند .
اقلیت باید حرفهای خود را بزند و مردم قضاوت بکنند .
مصدق ۹۳۳.۹۳۷

مصدق و مکتبی که گشود

- "کردم و بساط استعمار رو"
- "اعمال نفوذ سیاسی و اقتصادی"
- "عظیم ترین امپراتوری جهان"
- "را از این مملکت برچیدم . . ."
- "حیات من و مال من و"
- "موجودیت من و امثال من در"
- "سراسر بحیات و استقلال و"
- "عظمت و سرافرازی میلیونها"
- "ایرانی و نسل های متوالی"
- "این ملت کوچکترین ارزشی"
- "ندارد و از آنچه برایم پیش"
- "آورد ماند هیچ تاسف ندارم"
- "و یقین دارم وظیفه تاریخی"
- "خود را تا سرحد امکان انجام"
- "دادام . من به حسن و عیانت"
- "می بینم که این نهال برومند"
- "در خلال تمام مشقت هائی که"
- "امروز گریبان همه را گرفته به"
- "شورسید و خواهد رسید"
- "عمر من و شما و هر کس چند"
- "صبحی در یازود بهایران"
- "میرسد ، ولی آنچه میماند"
- "حیات و سرافرازی یک ملت"
- "مظلوم و ستمدیده است ."

حیات سیاسی دکترو صدق هر چند بدانگونه که شایسته او میباشد ، هنوز مورد تجزیه و تحلیل و بررسی قرار نگرفته است و چه بسیار تاریخ نویسان و منتقدان بی نظری که بایستی انجام این مهم را بعهده گیرند ، اما از آنجا که خوشبختانه پرتوی افکار و آثار مبارزات دکترو صدق از مرزهای ایران هم گذشته است و نامدارانی از جهان که سخن بیهوده نمیگویند او و مواضعش را بخوبی شناخته و به ارزش افکار و شخصیت او پی برده ، او را تا بحد رهبری و پیشوائی خویش کرامی داشته و میدانند ، شخصیت تابناک او را در سطح جهانی میتوان یاد یگر پیشوایان نهضتهای ضد امپریالیستی و سرداران مبارزات رهاگر بخش ملتهای زیر سلطه در یک رد قرارداد و با هم سنجید .

شاه فرد ، خمینی هم میمیرد ، اما ملت ایران و تاریخ ملت ایران و مصد قهایش همیشه زنده میمانند . نه حزب توده و نه شاه ، نه کاستانی و نه فدائیان اسلام و نه خمینی ، نه انگلیسیها و نه روسها و نه امریکائیسها هیچیک نتوانستند حقیقت را بپوشانند و یا وارونه جلوه دهند و قضاوت توده های مردم و وجدان بیدار ملت راه انحراف

پیدایش نوروز از دیدگاه گذشتگان

نوروز نامه ختام :

" چون از پادشاهی کشتایسی سال بگذشت ، زردتت بیرون آمد و دین کینا آورد . کشتایس دین او بپذیرفت و سران می رفت . و از گاه جشن آفریدون تا این وقت نیمه دوچهل سال گذشته بود و آفتاب نوبت خویش به غرب آورده کشتایس بفرمود تا کیمسه کردند و فروردین آن روز آفتاب به اول سرطان گرفت و جشن کرد و گفت این روز را نگاه دارید و نوروز کنید که سرطان طالع عمل است و مرد دهقانان را و کشاورزان را بدین وقت حق بیت المال دادن آنان بود و بفرمود صدویست سال کیمسه کنند تا سالها بر جای خویش بماند و مردمان اوقات خویش به سرما و گرما بدانند پس آن آئین تا به روزگار اسکندر رومی که او را دوازدهمین خوانند ، ماند . و تا آن مدت کیمسه نکرده بودند و مردمان هم بر آن می رفتند تا به روزگار اردشیر بابکان که او کیمسه کرد و جشن بزرگ داشت و عهد نامه بنویس آن روز را نوروز خوانند . "

ابوریحان بیرونی التفتی

" نوروز نخستین روز استاز فروردین ماه و به این جهت نوروز نام کردند زیرا که پیشانی سال نو است . آنچه از پس اوست پنج روز همه جشن هاست و ششم فروردین ماه ، نوروز بزرگ ، زیرا که خروان بدان پنج روز ، حق های حشم و کزوهان بگذاردندی و حاجت روا کردندی ، آنگاه بدان روز ششم طوط کردندی ، خامگان راه و اعتقاد پارسیان اسدر نوروز نخستین آست که اول روزی استاز زمانه و بدو فلک آغازید گشت . "

ابوعمان معروف به حافظ

" نخستین کسی که نوروز را ایجاد کرد و قصرهای شاهانه بنا نمود و ارکان سلطنت را محکم ساخت و معادن طلا و نقره را به کار انداخت و از معدنیات آلات جنگ تدارک نمود و اسب و چهارپایان دیگر را رام کرد و به زیر بار کشید و از دریاها جواهر و درها بیرون آورد و منگ و عنبر و دیگر عطرها را وارد نمود و قصرها ساخت ، برکه ها ترسید و دورودخانه ها و شهرها جاری ساخت ، کی جسم بن ابرویز جهان بس

کشند . بنی صدر را مبنی و آن دیگر کاسیگاران سیاسی که امروز پهای استخوانهای مصدق و فاطمی چراغ روشن کرد مانند تارتزاق سیاسی کشند ، آنها تیکه باور میلیونها ایرانی را با ادعای مصدق بودن خود ببا بازی گرفتند و مملکت را دودستی تحویل خمینی و دیگر نوکران عمامه بسر استعمار دادند ، هیچکدام اینان و برای هیچوقت نتوانستند و نخواهند توانست مصدق را بی ارزش نمایند و از اعتبار او ذره ای بکاهند .

چهاردهم اسفند ۱۳۵۷ خورشیدی تیکاروبرای همیشه نشان داد که ملت ایران تا چه حد به سردار پیرو راه و روش و شیوه مبارزه ضد امپریالیستی او وفادار و سپاسگزار و پایبند است . همچنین رویدادهای بعدی روشن ساخت که همین ملت با چه شناخت عمیقی حساب مصدق را از حساب بساز و فرشتهای سیاسی که مدعی جانشینی او هستند جدا میداند .

ادامه دارد

ارغند بن سام بن نوح علیه السلام بود . وحیقت این واژه این است که آن پادشاه در روز نور به سلطنت رسید و اقالم ایران شهر را که عبارت از ارض یابیل است آباد کرد . پس از این قرار نوروز روری است که در آن پادشاهی او برقرار گشت و اسباب آن فراهم آمد و از آن جهت روز رسمی شد . که اندرین روز جمشید بر کوه سالیه نشست و سوی جنوب رفت و به حرد دیوان و سناهان ، و معنی رنگبان باشد ، با ایشان کارزار کرد و همه را مغفور کرد . " و این روز را نوروز بزرگ گویند و چنین گویند جمشید از حرد سناهان و دیوان اندرین روز باز آمد و با ظفرو پیروزی و نصیحت فراوان آورد . پس آن روز که جواهر نصیحت آورده بود بر تخت خویش نهاد کرد تا هر کس به بسند و آفتاب از روزان اسدر افتاد و همه خانه از عکس آن روش گشت ، بدین سبب او را " شید " لقب کردند و " شید " به پاکسی روشنائی بود و آفتاب را بدین سبب خورشید گویند که خورشید آفتاب باشد و شید روشن و اندرین روز جاها را آرزند که این روز نام فرشتهای است که بر آسمان است بقول ایشان . "

برهان فاطم

" جمشید که اول جم نام داشت و عریان او را سونخ می گویند سیر عالم می کرد . چون به آذربایجان رسید فرمود تخت مرصعی را بر جای بلندی رو به جانب مشرق گذاردند و خود تاج مرصعی بر سر نهادند بر آن تخت نشست ، همین که آفتاب طلوع کرد و برخواست بر آن تاج افتاد شعاعی درینها بست روشنی پدید آمد . مردمان از آن شاد شدند و گفتند این روز نو است و چون به زبان پهلوی شعاع را شید می گویند این لغز را برجم او افزودند و او را جمشید خواندند و جشن عظیم کردند و از آن روز این رسم پیدا شد .

هدیه ای جالب

درفش ملی ایران و جزوه همراه آن

بیشیمیات : پرچم سه رنگ ایران باشهر و خورشید طلاکوب و پایه چوبی ارتفاع در حدود ۳۰ سانتیمتر .

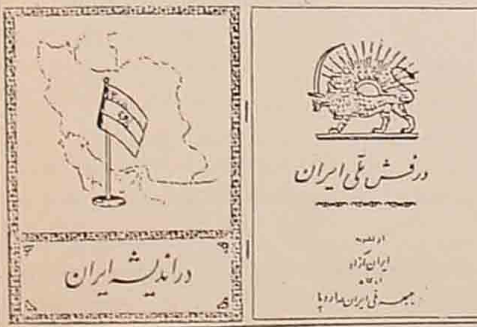
قیمت : همت عالی ، حداقل ۱۵ مارک آلمان و یا معادل آن معنای مبلغ ۳ مارک هزینه پستی . مبلغ مورد نظر را توسط چک یا حواله بستی حساب بانکی ایران آزاد .

I.N.F.
Konto Nr. 17052390
BLZ: 30050101
Stadt: Sparkasse
4000 Düsseldorf

واریز فرمائید تا پرچم به آدرس بستی شما فرستاده شود .

برای سفارش فوری : مبلغ مورد نظر را متوانید بعرض چک و یا حواله بصورت نمبر باطل نشده کشوری که در آن اقامت دارید در پاکت گذاشته و به آدرس زیر ارسال فرمائید .

I.N.F.
Postfach 450563
5600 Köln 41



این جزوه همراه با خرید پرچم ایران مجانی است .

دوره انتشارات و طبقات مجله ایران در اروپا

در جمهوری ایران مجازات اعدام وجود ندارد

(از سرنا مه مجله ملی ایران در اروپا)

دروغ پراکنی کیهان شاهنشاهی ادامه دارد

باز هم کیهان چاپلندن به دروغ پراکنی پرداخت و در تماره ۳۰ بتاريخ چهارم بهمن ماه ۱۹۶۳ در صفحه اول عکسهای سه فوتبالیست تیم ملی، بهروز سلطانی، ناصر محمدخانی و حمید درخشان را چاپ کرده و با تیتر درشت نوشت: "سه فوتبالیست تیم ملی، ایران را ترک کردند." و در متن خبر اضافه نمود که از تیم ملی ایران، بهروز سلطانی (دروازه بان)، حمید درخشان (مدافع میانی) و ناصر محمدخانی (فروراد) گلزن معروف تیم ایران در سابقات اخیر جام فوتبال قهرمانی آسیا نیز به آلمان غربی رفته اند. محمدخانی بلافاصله وارد یکی از تیمهای فوتبال گروه اول با تگهای آلمان شده و سلطانی و درخشان فعلاً در تیم های گروه دوم بازی میکنند. هرچند این ورزشکاران بلافاصله پس از درج خبر کیهان لندن تلفنی با خرابسند ایران تماس گرفته و این خبر را تکذیب کردند و خبر تکذیب استان در روزنامه های ایران و سبزه دره های کیهان شاهنشاهی یعنی کیهان اسلامی نیز درج شد ولی مسئولین کیهان لندن اطلاع ندادند که از هر نظام پائین بیایند و بی مسئولانه مطالبی از آقای دکتر لاله در شماره ۲۴ مورخ ۱۲ اسفند ماه نشریه خود درج کردند که ما قسمتی از این مطالب را بنظر خوانندگان محترم میرسانیم:

وقتی بنظر کیهان چاپلندن را خواندم که "سه فوتبالیست تیم ملی، ایران را ترک کردند." قد نوی دلم آب شد، گفتم آج خان! جمعان جمع بود، نه تا مان کم بود! لاله لاله که آقای دکتر لاله هم فوتبالیست هستند (ب-آشنا) فکر کردم که چه بهتر! حالا ایران با سه غربت افتاده و مخالف رژیم، سه فوتبالیست ملی پیش هم در کنارمان داریم و دیگر ترنیتکار امام، داده شده است (راستی که قدر ساده نگریستیم. ب-آشنا).

وقتی از ناکی احسان پیاده شدم و ایستادم نوی صدانویس عقل، از خودم پرسیدم:

بدرحالی که چی؟، نه تا فوتبالیست تیم ملی، بیخود از ایران خارج نشده اند، آمده اند چه کلی به دروازه کی برسند؟ چه کلی به ترکی برسند؟ اگر آنها عضو تیم ملی هستند با اجازه کدام ملت آمده اند بیرون؟ اگر عضو تیم خاصی هستند، پس دیگر کیهان چرا خبرش را گذاشته است؟ به خاطر صراحتی که در راجح ترکیه با دبی با آلمان، به پشت تیم ملی کشور خود کردند، جلی وطن کردند و سابق با را به معرض حراج دلالت بین المللی گذاشتن آسا در شان فرزندان بیورای ولی و پهلوان اکبر خراسانی و غلامرضا تختی است؟ ... چگونه میتوان بیراهگی را که رویش نوشته است "ایران" ولی متن بدر آورد و عراقی گمراهی پوشید که رویش نوشته باشد "الامارات العربیة المتحدة و رحمت والہ و برکاتہ" یا اینکه بآلمانی رویش نوشته باشند "موتش گلاباج" آج، آج، آج، آج!

در پایان آقای لاله با لحنی شاهانه ادامه میدهد: "همین طرفها نمائند، ولی ما اجازه مان دیر با زود برسیدیم. همین که احسان کردیم دیگر جانمان در خطر نیست، برمیگردیم و آن سرزمین را از نو میسازیم و چین های امجدیه را آب منجمد و در میدانهای شهر گل می شناسیم و در گمشواران وطن کندیم مبارکیم و کارخانه ها را راه می اندازیم و دانشگاه ها را می گشاییم و کارمندی و اقتصاد وطن را جان میدهیم ... وقتی که وضعان از نظر اقتصادی خوب شد، دستمزدی بیشتر از کویت و آلمان، به شما پیشنهاد میکنیم، شاید معامله مان شد و شما برگشتید به ایران." راستی اگر کیهان شاهنشاهی زودتر از این از خبر سلطان پائین آمده بود و تکذیب فوتبالیستهای نامبرده را با اطلاع نویسندگان و خوانندگان میرسانید، شاید آقای لاله این همه بخود زحمت طنز نویسی را نمیدادند و به مستخرج استهزاء فوتبالیستهای می پرداختند و اگر مسئولین کیهان شاهنشاهی مادی بودند، مطالب آقای لاله را چاپ نمیکردند. در اینجا لازم میدانم نظرات آقای ناصر محمدخانی را نیز که جوابی به دروغ پراکنی کیهان شاهنشاهی میباشد و در شماره ۶۱۳ اسلامی بتاريخ ۸ اسفند ماه ۶۳ چاپ شده است برای اطلاع خوانندگان محترم ایران آزاد در اینجا بیاورم:

"از محمدخانی پرسیدیم ناصر خان در مجلات خارجی دنبال عکس میکنیم. گفت با ما ماروچه با این حرفها، هزار جور واسنجی در این آب و خاک داریم، مگه می توانیم به این مادگی ها از این همه غلایق خود دل بکنیم، واه ما

جبهه های جنوب شهر که تو صفا و مصیبت بزرگ ندیم، تحمل اون همه بی معرفتی و بی غیرتی فرنگی ها دشواره، تازه ما یک برگ چمن خاکی شیرودی رو به هکتارها چمن مصنوعی ورنه و روغن شده آنها نمی دیم و از همه مهمتر اون که مادگی واه خودمون فوتبال نمی کنیم، ما برای مردم سازی میکنیم، موقعیکه مردم با این همه محبت و صفا، ساعتها درد سر را قبول میکنند و از شهرت های دور برای دیدن یک بازی به تهران می آید، اون موقعه درسته که ما بریم، رو نیمکت یک تیم "فجر جدول آلمان" بنشینیم ... و تازه می بینی که آقای بهروز (سلطانی) و حمیدخان (درخشان) سرور و کشته کنار تما ایستاده اند."

اکنون که آقای لاله میبیند که فوتبالیست ها بدون اجازه استان در تهران می باشند و با وجود اقتصاد نیمه جان وطن و دستمزدی بحرانی کمتر از دوران رژیم آینده خیالی آقای لاله، به صفا و محبت مردم تهران و شهرت انبوهی شریف ما پاسخ میدهند و تری هم از جان خود ندارند.

پ-آشنا

عید آمد

عید آمد ما خانه خود را ستکانندیم
گردی نستردیم و غباری نقشانندیم
دیدیم که در کسوت بخت آمده نوروز
از بیدلی او را ز در خانه برانندیم

آفاق پراز بیک و بیام است، ولی ما
بیکی ندوانندیم و بیامی نرانندیم
من دانم و غمگین دلت، ای خسته کیبورت
سالی سیری گشت و ترا ما نرانندیم

صد قافله رفتند و بمقصود رسیدند
ما این خرنک لنگه رجوشی نجها ندیم
مانندند افسون زدگان، دل به حقیقت
بستیم، و جز افسانه بیپوده نخوانندیم

از نه خم گردون بگذشتند حریفان
مسکین من و دل در خم یک زاویه مانندیم
طوفان بتکاند مگر "امید" که صدبار
عید آمد ما خانه خود را ستکانندیم.

مهدی اخوان ثالث

جلسه جمهوریخواهان ملی

بقیه از صفحه ۱۲

این شکل برای اتحاد عناصر و نیروهای آزادخواه چه تصور برنامهای دارد و امر مبارزه با رژیم جمهوری اسلامی را چگونه نثارک و سازماندهی میکند تا آنها بتوانند با اطمینان از یافتن قبول مشترک با این جمع، دست همکاری در دست آنها نهند.

بهر حال این جلسه که با اقبال همگامی مواجه شد توانست در زمان افت و رکود جنسی و سروردگی و تشتت حاکم در محیط خارج از کشور، عده کثیری را بدور هم جمع کند، نشانه ای از احترام و اعتبار این جمع و موفقیت چشمگیر آن است. تحکیم و گسترش این موفقیت منوط به عملکرد آینده جمهوری خواهان ملی و آزادخواه است. در سینه دم فردای مبارزه این جمع و صداقت آنها در عمل است که میتوان گفت که این شکل موفق به جلب حمایت لایه های ضخیم احتمالی شده است و با عملکردش هم چون سلطنت طلبان و طرفداران "اسلام دموکراتیک" بدون حضور و شرکت مردم در کناره کشی و شلنگ خنجه زدن در حول و حوش میدان سیاسی غلامه گردیده است.

حسن حوادی

خبرها و تفسیرها

بقیه از صفحه ۱۲

سین عقبت نشینی یا ساداران از شرق دله آن بوده است که سیه صدام و خامنه او نشان داده شود که سرنوشته جنگ آزادی ایران تعیین و مشخص میشود. هاشمی رفسنجانی در این اظهارات خود کوچکترین اشاره ای به این موضوع نکرد که چه دلیل در آغاز عملیات بدر در اعلامیه های مشترک سیاه یا ساداران و ارتش عملیات بدر بصوان یورشی سرنوشته ساز توصیف شده بود. از طرفی در هفته گذشته یک اعلامیه نظامی برکنی در تهران مردم را با حقایق تازه تری روبرو ساخت در این اعلامیه که در آخرین ستون صفحه اول روزنامه های کیهان و اطلاعات بجای رسیده است، نظام برکنی از تمامی برکنان خواسته است که بر طبق مقررات فوق العاده که به توصیف سطلنی از رفتن به جبهه ها جهت مطالعه محرومین خودداری کرده اند در این شرایط استثنائی فوراً به نظام برکنی مراجعه تا ترتیب اعزام آنها به جبهه و برای خدمت تکماله داده شود. یادآوری می کنیم که بهر از حمله عراق به ایران تمامی برکنان ایرانی موظف شده اند که بکامه از سال را برای مطالعه سربازان محروم در جبهه ها بگذرانند و اعلامیه نظام برکنی و تاکید بر استثنائی بودن شرایط فعلی نشان میدهد که گزارشهای منابع خارجی در مورد زحمتی سطلنی دهها هزار ایرانی در یورشهای حاصل بدر چه قاجعه ای بسار آورده است.

فرار مردم ساکن شهرهای

در معرض بمباران

در پی تهدیدهای هاشمی رفسنجانی در مورد اینکه از این پس بجای برتاب یک مویش به بغداد تعداد بیشتری. مویش همزمان به بغداد برتاب خواهد شد، روز یکشنبه با زدهم فروردین ماه برابر با بی و یکم ماه مارس دو مویش زمین به زمین بطور بی دردی به بغداد شلیک شد و طبق گزارشهای رسیده این مویش که در نقاط پرجمعیت بغداد فرود آمده و باعث خسارات و صدمات جانی و مالی بسیاری شده است. حملات مویشی دو رژیم به شهرهای بی دفاع و مردم غیر نظامی چنان ترس و وحشتی در میان مردم شهرهای دو کشور ایران و عراق ایجاد کرده است که عده زیادی از مردم دو کشور راه سفرو فرار به کشورهای هم جوار و از آنجا به سایر کشورهای اروپایی گریخته اند. گزارشهای رسیده از ترکیه، پاکستان، کویت، عربستان سعودی و سایر نخب نشین ها حاکی از آنست که هزاران ایرانی و عراقی در ظرف چند روز گذشته بطور قاچاق و با از راه های قانونی باین کشورها هجوم آورده اند از ترکیه گزارش میرسد که در چند هفته گذشته و در پی تشدید فعالیت های جنگی و بمباران ها و مویش اندازیه های عراق به شهرهای ایران هزاران ایرانی راه ترکیه را در پیش گرفته بطوریکه صدانومیل ها شی که از تهران و سایر شهرها به مرز ایران و ترکیه رسیده اند به کیلومترها میرسد. طبق همین گزارشها بیشتر هنثها و مسافرهای شهرهای مرزی ایران و ترکیه تا استانبول و آنکارا را ایرانیها اشغال کرده اند. از طرفی عده زیادی ایرانی نیز چه از طریق مجاز و چه از طریق قاچاق هرروزه وارد پاکستان میشوند بطوریکه شهرهای نزدیک به مرز ایران و پاکستان و همچنین کراچی مملو از ایرانیان فراری شده است. بر طبق گزارشهای رسیده تعداد زیادی از ساکنان شهرهای تهران، اصفهان، همدان، تبریز، کرمانشاه، اهواز و در فون این شهرها را ترک کرده و به نقاط دیگری کوچ کرده اند. یکی از ماقربنی که به تازگی از ایران خارج شده اظهار داشته است که اکثر خانواده های که در چند روز گذشته شاهد بمباران های بی دردی هواپیماهای عراقی بوده اند تهران را ترک و به شمال و یا خراسان نقل مکان کرده اند. طبق گفته همین مسافر اکثر و زرا، نمایندگان مجلس و رهبران رژیم ملانان نیز تهران را ترک و به نقاط امن تری پنا برده اند همین مسافر اظهار می دارد که در تهران شدت شایع شده است که آیت الله خمینی از تهران خارج و به یک نقطه نامعلوم برده شده است.



آزادی، استقلال، عدالت اجتماعی

عمومی نومبری را از این تصمیم منحرف گردانید. مشکل اساسی نومبری در پیاده کردن قوانین اسلامی در سودان علاوه بر مخالفت شدید افکار عمومی آغاز دوباره سرکود در جنوب سودان بوده لازم به تذکر است که اکثریت قریب با تفیق مردم جنوب سودان را بیرون آئین مسیح تشکیل میدهند. مردم جنوب سودان چندین سال با خطر کشتن استقلال و جدایی از سودان مسلحانه با رژیم نومبری سرگرد برداشتند و بالاخره پس از مذاکرات بسیار و اسفاد قرار دادی مبنی بر پذیرفتن خود مختاری و احترام به حقوق سیاسی و مذهبی آنان از طرف رژیم نومبری به جنگ و تورش در این ناحیه خاتمه داده شد. لکن در پی به اجرا درآوردن قوانین اسلامی که این قوانین حتی شامل حساب بیرون آیدان دیگر نیز میگردد مردم این منطقه بسیار دیگر سر بشورش برداشتند و دهها سرباز و افسر سودانی را در طی عملیات مسلحانه خود در چند ماه گذشته به قتل رسانیدند. شائزده سال حکومت دیکتاتور، فساد، وضع بد و نابسامان اقتصادی، خشکالی، کمک به جنگجویان اریتره، برای سرگرد بر علیه انبوی، و فرار دوستان هوار نفر از مردم انبوی به سودان، تورم، بیکاری، تشکیلات تشنه روزی را دیوهای لیبی و انبوی و فعالیت گسترده مخالفان تصمیمی سودان در کشورهای لیبی و انبوی و از همه مهمتر خیمه شب بازی اسلامی کردن قوانین سودان حتم و نفرت مردم را از دیکتاتور جعفر نومبری برانگیخت و موج نظارات خشونت آمیز سراسر شهرهای بزرگ سودان و بخصوص خارطوم را فراگرفت. جعفر نومبری که خطر بسک انقلاب بر ضد رژیم خود را نزدیک میدید دست به آخرین حربه زد و عده زیادی از مشاوران طراز اول و وزیران کابینه را بجرم ارتباط با رژیم های قذافی و خمینی و عضویت در تشکیلات اخوان المسلمین توقیف و گناه شدت عمل در اجرای قوانین اسلامی را به گردن آنان انداخت لکن این تدابیر نیز موثر واقع نشد و مردم در نظارات خودخواهی در کنار و کتاری و محاکمه جعفر نومبری شدند. جعفر نومبری در اواسط هفته گذشته برای کسب تکلیف و جلب کمک بیشتر مالی نظامی و سیاسی ایالات متحده رهسپار این کشور گردید و همزمان در نظارات خشونت آمیز، دهها نفر در پایتخت سودان در اثر درگیری با مأموران امنیتی به قتل رسیده و با توقیف شدند و رابطه سودان با جهان خارج قطع شد. یک روز قبل از وقوع کودتا در سودان برهنگ قذافی دیکتاتور لیبی و هم پیمان خمینی و اند از مردم سودان خواست که نظارات خود را تبدیل به انقلاب بر ضد رژیم جعفر نومبری نمایند و فردای آنروز خیزشها گراش دادند که ژنرال عبدالرحمان سوارالذهب بایک کودتا برهنگ قذافی ۱۶ ساله جعفر نومبری پایان داد. برهنگ قذافی چند ساعت بعد از وقوع کودتا حکومت جدید را در سودان بر رسمیت شناخت و جعفر نومبری نیز بلا درنگ از عمر تقامی پناهندهگی سیاسی کودتا این لحظه از سواست جدید رهبران نظامی سودان اطلاع دقیقی در دست نیست لکن از رونق حوادث چند ماهه گذشته در سودان بدرستی میتوان این کودتا را یک کودتای متعادل به قرب و با کمک آمریکا دانست.

کودتا در سودان

یکشنبه هفتم آوریل پس از شانزده سال دیکتاتوری، ژنرال محمد جعفر نومبری در پس یک کودتای بدون خونریزی به رهبری ژنرال عبدالرحمان سوارالذهب رئیس ستاد ارتش و وزیر جنگ و فرمانده کل قوای سودان از کار برکنار گردید. در عرض چند سال گذشته یعنی از ابتدای بدست گرفتن قدرت توسط جعفر نومبری چندین کودتای نظامی در سودان اتفاق افتاد که در هر نوبت با قسوت و کشتار بی رحمانه کودتا و کودتاگران در سودان نابود شده اند. نومبری در هنگام وقوع کودتا از ایالات متحده آمریکا باز دید رسمی بعمل میآورد و هنگامی که درواشنگتن وی را از وقوع کودتا با خبر کردند با عجله با هواپیما رهسپار قاهره پایتخت مصر گردید تا بقول خود با کمک و دستکاری مبارک رئیس جمهوری مصر و ملت سودان ۱۰ مبارزه بر علیه کودتاگران را رهبری نماید. جعفر نومبری از جنح قبل به ساکها قانون اساسی سودان را لغو و قوانین اسلامی را جایگزین آن نمود. در پی این تصمیم دادگاههای شرع جایگزین دادگاههای عادی گردیدند. حقوق زنان پایمال شد و مذهب از مخالفان نومبری بجرم زبیریا نهادن قوانین اسلامی روانه زندانها شدند. مانند رژیم خمینی دستگاہی قطع انگشت و دست و پا در زندانها مستقر گردید و بساط شلاق زند در ملا عام گسترده شد. جالب تر اینکه عنوان ژنرال محمد جعفر نومبری به امام نومبری تغییر پیدا کرد لکن عکس العمل شدید مردم و فساد اراکار

I.N.F.
Postfach 450563
5000 Köln 41
W-Germany

خبرها و تفسیرها

سکوت شرم آور

حملات هواپیماهای عراقی و پرتاب موشکهای ۹ متری شهرهای دزفول، شوش و اهواز و بمبارانهای مداوم شهرهای بی دفاع ایران از طرف رژیم خون آشام عراق خشم نفرت تمامی ایرانیان را برانگیخته است. صرف نظر از اینکه در شعله ور شدن دوباره آتش جنگ میان دو کشور ایران و عراق چه طرفی سهم بیشتری داشته است این موضوع قابل توجه است که رژیم فاشیستی عراق در شرایطی که مردم میهن ما زیر شدیدترین فشارهای تاریخی قرار گرفته و مدها نفرار میهن پرستان ایرانی هر روز به پناههای واهی در برابر جوخه اعدام قرار میگیرند و در شرایطی که هزاران ایرانی شرافتمند بجرم میهن پرستی و مخالف با جبارترین حکومت تاریخ در زندانهای قرون وسطایی و تحت شکنجههای فیرانسانی قرار میگیرند، خاکمان فاشیست صفت عراق از زمین و هوا جهنمی از آتش و خون برآه انداخته و دهها هزار هموطن ما را شکنجه و پاره و خانه ها و پناهگاههای آنها را برونشان خراب میکند. تحت آوار اینکه در این شرایط استثنائی در تاریخ میهن ما دولتهای بزرگ و کشورهای غرب و شرق کوچکترین عملی برای جلوگیری از این کشتار بی نتیجه بعمل نیآورده و فقط به کلسی گوئی و اعتراضهای لفظی اکتفا میکنند. مردم ایران با لخره و طومار حکومت تنگمن ملایان را درهم خواهند پیچید و به عمر کثیف حکومت آنها خاتمه خواهد داد.

لکن مردم ایران در آن روز این بی اعتنائی صفتی از کشورها را که فقط بخاطر حفظ منافع خود به چنین سکوت تنگمندی دست زده اند فراموش خواهد کرد. جالب اینکه چپ نمایی که خود را تنها آلترناتیو حکومت خمینی میدانند و به مردم ایران حکومتی دیکتاری را پیشنهاد میدهند نیز با انتشار طرحها و نقشه های سری و خرابکاری در وسایل نظامی و قول و قرار با فاشیستهای عراقی آب به آسیای دشمنان ایران میریزند و در شرایطی که میهن ما مورد تهاجم هواپیماها و موشکهای مرگ آور مستقیم عراق است بی اعتنا به این همه حیانت دست به انتشار جزوه های پنهان شده محصله ای در توجیه مسائل خصوصی و خانوادگی خود میزنند تو گوئی در این شرایط جهنمی مردم میهن ما هم عمی جز اعلام خبر جدایی و با بیبوند مجدد آقایان نداشته و ندارند

رهبران رژیم به توجیه

شکست اخیر برداخته اند

شکست رژیم ایران در صورت اخیر تصرف شرق دجله و پایتول رهبران رژیم جنگ بدر و تعداد زیاد کشته شدگان و بخصوص مجروحین این جنگ رهبران رژیم را سخت بوحشت انداخته و در این ارتباط است که برای انحراف افکار عمومی ملایها حاکم دست به مانورهای تبلیغاتی جدید زده اند. پس از اینکه رجز خوانی های اولیه با تمام رسید و معلوم شد که بیورث با سادات با تلفات و خسارات بسیار نوا می بوده آیت الله خمینی طی نظری رادیو تلویزیونی اعلام داشت که سرسازان اسلام بخاطر استقرار حکومت الله در جهان به جهاد برداخته و در این جهاد چه شکست خورده و با به پیروزی برسند و وظیفه خود را درقبال اسلام با انجام رسانیده اند. خمینی در همین نظری رادیو تلویزیونی از مردم خواست که همچنان شکیبائی خود را حفظ کرده و به جنگ تا پیروزی نهایستی ادامه دهند پس از ابراد این نظری و عکس العمل بسیار منفی آن در میان مردم و حتی نرس و وحشت اطرافیان خمینی ها شمی رقتناهی در بلافاصله در تمام روز جمعه و برای جنسی کردن اثرات منفی اظهارات خمینی در میان مردم به برتر مردن بیروزیهای بزرگ سربازان اسلام برداخته و اظهار داشت که عملیات بدر صرفا عملیاتی محدود بود، و قصد از اشغالو بقیه در صفحه ۱۱

جلسه جمهوریخواهان ملی

دفتر کمیته هماهنگی جمهوریخواهان ملی و آزادخواه در تاریخ جمعه ۲۹ مارس ۱۹۸۵ جلسه ای را بمناسبت بزرگداشت روز تاریخی ۲۹ اسفند در فرانکفورت برگزار کرد. در این جلسه آقایان، نوبه، دکتر علی راسخ و بیزن حکمت خنزاری گردید و سپس بعضی از حصار با شرکت در بحث نقطه نظرات خود را درباره مسائل مطروحه ابراز داشتند. این نشست جمهوریخواهان ملی و آزادخواه دارای نقاط قوت و ضعف بود که تکیه بر روی جهات مثبت و کوشش در رفع وجوه منفی آن، میتواند این شکل را در دست یابی اهداف خود نزدیک کند. محور مساعده نفر در جلسه عمومی ناظر بر این واقعیت است که ظیف نیروهای سیاسی موجود در جمع جمهوریخواهان ملی از احترام و حمایت قابل توجهی برخوردار است که در صورت اتخاذ شیوه صحیح در طلب عناصر و نیروهای آزادخواه میتوان به دامن زدن بکجمنش عمومی آگاه امیدوار بود.

اما نقطه ضعف در آن بود که حصار، در گفتار سخنرانان، نشانه ای از بیبوند سازمانی نیافتند. و بیشتر شاهد طرح آراء و عقاید فردی و گروهی بودند تا ارائه نقطه نظرات شکل جمهوریخواهان ملی و آزادخواه. بنظر ما، هدف از جلسات عمومی آنست که امور مورد توافق از سوی گرایشهای مختلف سیاسی مورد اشاره و تاکید قرار گیرد تا شرکت کنندگان در آن نشست بتوانند رابطه ای بین اهداف جمهوریخواهان ملی و خواسته های سیاسی و اجتماعی خود نیابند و از این طریق امکان باز شدن جنبه های جدیدی از همکاری بین عناصر و نیروهای ملی و دمکرات مبرشود. بهمان اندازه که اتفاق و وحدت نظر ممنوعی در دراز مدت برای یک شکل زبان آور است، عدم تاکید بر روی اصول مورد توافق که خود نتیجه و دستاورد یکی دو سال کار و فعالیت است زبان بخش خواهد بود. فراموش نکنیم کسانیکه در جلسات جمهوریخواهان شرکت میکنند، زحمت راه دور نزدیک و تحمل سخت های چند ساعت را برای کسب اطلاع از نقطه نظرات شخصی و گروهی بجان نمیخرند، بلکه میخواهند ببینند بقیه در صفحه ۱۱

توضیح

از آنجا که جنبه ملی ایران در اروپا را برگیرنده افراد، گروهها، دستجات و احزاب سیاسی با گرایشات سیاسی و عقیدتی گوناگون می باشد، لذا انعکاس نقطه نظرات مختلف در نشریه ایران آزاد بیانگر ماهیت جنبه ای سازمان بوده و نویسندگان مقالات پاسخگو مسئول مفاد آنها می باشند.

حساب بانکی
I.N.F.
KONTO-Nr. 17 052 390
Bankleitzahl: 300 501 01
STADT-SPARKASSE
DÜSSELDORF